



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



مؤلف: سید محمد باقر یونسائی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نقد کتب مقدس

نویسنده:

سید محمد باقر پوسانی

ناشر چاپی:

دانشیاران ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	نقد کتب مقدس
۷	مشخصات کتاب
۸	فهرست
۱۱	مقدمه
۱۴	۱. عصمت انبیا
۲۴	۲. ردیه بر خدا
۲۹	۳. رد نبوت انبیا
۳۴	۴. مشروب نوشیدن
۳۹	۵. زناکردن
۴۳	۶. وحشی گری
۴۶	۷. زن بارگی
۴۸	۸. آدم ابوالبشر
۵۲	۹. حضرت ابراهیم
۵۴	۱۰. حضرت اسحاق
۵۶	۱۱. حضرت یعقوب
۵۹	۱۲. حضرت موسی
۶۱	۱۳. حضرت هارون
۶۳	۱۴. حضرت شاول
۶۵	۱۵. حضرت داود
۶۷	۱۶. حضرت عیسی
۶۹	۱۷. افراد متفرقه
۷۲	۱۸. الوهیت عیسی
۸۰	۱۹. نتیجه گیری

۸۲ فهرست منابع:

۸۴ درباره مرکز

سرشناسه: پوسانی، سیدمحمد باقر، 1376 -

عنوان و نام پدیدآور: نقد کتب مقدس [کتاب] / تألیف سیدمحمدباقر پوسانی.

مشخصات نشر: تهران: دانشیاران ایران، 1396 -

مشخصات ظاهری: ج.

شابک: 90000 ریال: 4-142-434-600-978

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: Seyyedmohamadbagher Posani. Scripture review .

یادداشت: کتابنامه: ص. 74 - 75.

مندرجات: ج. 1. تهمت به انبیا.

موضوع: کتاب مقدس -- نقد و تفسیر

موضوع: Bible -- Criticism, interpretation, etc.

موضوع: پیامبران در کتاب مقدس

موضوع: Prophets in the Bible

موضوع: پیامبران -- مطالعات تطبیقی

موضوع: Prophets -- Comparative studies

رده بندی کنگره: BS518 / ف2 پ9 1396

رده بندی دیویی: 220/66

شماره کتابشناسی ملی: 4829679

1. عصمت انبیا... 6
2. ردیه بر خدا... 16
3. رد نبوت انبیا... 21
4. مشروب نوشیدن... 26
5. زناکردن... 31
6. وحشی گری... 35
7. زن بارگی... 38
8. آدم ابوالبشر... 40
9. حضرت ابراهیم... 44
10. حضرت اسحاق... 46
11. حضرت یعقوب... 48
12. حضرت موسی... 51
13. حضرت هارون... 53
14. حضرت شاول... 55
15. حضرت داود... 57
16. حضرت عیسی... 59
17. افراد متفرقه... 61
18. الوهیت عیسی... 64
19. نتیجه گیری... 72
20. فهرست منابع... 74

تورات و انجیل از جمله قدیمی ترین کتب آسمانی هستند که برای بشر آمده اند و برخی کتابهای آنها مثل کتاب اخنوخ (که البته اعتباری به آن نمی دهند) دارای تاریخی به بلندای تاریخ انسان است. زیرا اخنوخ 622 سال بعد از هجرت حضرت آدم علیه السلام به زمین بود.

ولیکن به علت مسائل بسیار زیاد، مثل ثروت اندوزی کاهنان که برای آن در کتب آسمانی دست بردند، و اشتباهات نگارشی و تساهل نساخان و هزاران مساله دیگر، این کتب آسمانی به تدریج دارای تحریفات و مشکلات شدند به حدی که اعتبار اصلی آنها از بین رفت به طوری که خود یهودیت از صدها کتابی که داشت، فقط 39 کتاب را الهی دانسته اند و همچنین مسیحیت هم از دهها انجیل و هزاران رساله، فقط 4 انجیل و 21 رساله و 2 کتاب دیگر را که در مجموع 27 کتاب می شود را به همراه 39 کتاب بالا قبول کردند و بقیه کتب را به علت تحریفات زیاد، قابل اعتبار ندانسته اند.

ما میگوییم این 39 کتاب که یهودیت قبول دارند به همراه 27 کتاب دیگر که مسیحیت قبول دارند، اکثرا شامل تحریفات و تصحیفاتی به علل بالا بوده اند و اصل آن کتابها در حال حاضر موجود نیست و کتب فعلی تفاوت زیادی با آن کتب دارند. همچنین کتب بسیاری هستند که دارای اعتبار بالایی هستند ولیکن یهود و مسیحیت به علت داشتن بشارات زیاد به پیامبر اسلام و همچنین تطابق زیاد با اسلام و عدم تطابق با روش مسیحیت و یهود، آنها را بی اعتبار داشته اند ولی از نظر ما آن

کتاب اعتبارشان بیشتر است. مثل کتاب انجیل برنابا که بحثهای زیادی درباره اعتبارش می شود.

ما در صدد هستیم که این 66 کتاب مقدس را از چندین نظر مثل نظرات این کتاب درباره انبیا و تناقضات در این کتاب و بشارات به پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم در این کتاب و سایر مطالب مورد بررسی قرار دهیم. درین کتاب، نظرات و متون این کتاب مقدس را درباره انبیای الهی و برخی شخصیت‌های دیگر میاوریم و نشان می دهیم که در این کتاب، چه توهین‌هایی به انبیای الهی شده است که این، دلیل بر تحریف در این کتاب است که کاهنان، کتاب آسمانی را تغییر داده اند تا روی اعمال ننگینی مثل زنا و وحشی‌گری و توهین و مشروب خوردن، سرپوش بگذارند و بگویند اگر ما اینکارها را می کنیم، بر اساس کتاب مقدس است.

توصیه ای هم که به برادران مسیحیت می شود این است که درباره این کتاب، خوب بیاندیشند و با تعصب و توهین با سایر مسلمانان برخورد نکنند زیرا تمامی مطالب این کتاب، مستندات از عهد عتیق و جدید است و در صورت رد این مطالب، باید اعتبار کتاب مقدس فعلی را، همچنان که ما مسلمانان به آن معتقدیم، مخدوش بدانند و در جستجوی مذهب حق بروند. وگرنه با دشمنی با اسلام هیچ مشکلی حل نمی شود زیرا مطالب این کتاب، مستندات به کتاب شماست و شما هم باید تابع سخن حضرت عیسی مسیح علیه السلام باشید که فرمود:

" اما من به شما می گویم که دشمن خود را دوست بدارید و هرکس که شما را لعنت کرد، شما برای او دعا کنید تا به این وسیله، فرزندان برای پدر اسمانی خود باشید زیرا او افتاب خود را بر بدن و خوبان یکسان می تاباند و باران او بر

درستکاران و بد کاران به یک اندازه و شکل می بارد" (انجیل متی 5:44 و انجیل لوقا 6:27)

در پایان، به مطالعه کننده این کتاب توصیه می کنم که حق گرا باشد و هرچه را که با عقلش رد کرد، به آن معتقد نباشد و درباره یهودیت و مسیحیت و اسلام تحقیق کند تا بفهمد کدام یک به حق نزدیکتر و عاقلانه ترند و در این راه هم دست از تعصبات مذهبی بردارد و خودش کتب مقدس یهود و مسیحیت و اسلام را مطالعه کند تا بفهمد کدام بر حق هستند؟

در آخر از همه دوستان و برادران یهودی و مسیحی و سایر ادیان محترم دیگر استدعا دارم در صورتی که پاسخی به مطالب این کتاب داشتند، آن را برای ما ارسال کنند.

ما ابتدا به چند موضوع مشترک که در کتب مقدس مکرر آمده است می پردازیم و سپس، متون کتب مقدس را درباره انبیای الهی و برخی دیگر به ترتیب تاریخ حیات آنها می آوریم.

به امید روزی که سراسر جهان تابع دین حق باشد و وحدت ادیان در جهان شکل بگیرد. آمین

راه ارتباطی با مولف:

Mposaiy76@yahoo.com

سید محمد باقر پوسانی

ص: 5

1. عصمت انبیا

مهمترین مساله ای که در این کتاب باید به آن پرداخته شود، عصمت انبیا از دیدگاه ادیان مختلف است. زیرا درین کتاب ما به اشتباهات و مشکلات انبیا در کتب مقدس میپردازیم و اگر قبول نداشته باشیم که انبیا باید معصوم باشند و کارهای حرام را مرتکب نشوند، این کتاب بی معنی میشود.

عصمت انبیا یکی از موارد بدیهی در نبوت است. دلایل عقلی برای اثبات آن بسیار زیاد است. ما در اینجا به برخی از ادله عقلی آن و سپس، به استنادات تورات و انجیل درباره این مساله میپردازیم.

یکی از مهمترین ادله عصمت این است که پیامبران قرار است هدایت گر مردم باشند و مردم را به سمت دستورات خدا هدایت کنند. اگر بنا باشد خود این انبیا که الگوی ما باشند گناه کنند، پس ما چطور حرف آنان را قبول کنیم و از آنان اطاعت کنیم؟ ضرب المثلهایی نظیر "کل اگر طیب بودی سر خود دوا نمودی" و "اگر روضه خوانی برای قبر خودت روضه بخوان" استناد به همین دلیل عقلی هستند.

دلیل دیگر این است که تبعیت از انبیا یکی از مسائل واضح در ادیان است و اگر بنا باشد ما به کارهای حضرت موسی عمل نکنیم پس اصلا ایشان برای چی آمدند؟ وظیفه ایشان این است که کارهایی که خدا دستور داده را انجام دهند تا ما هم از ایشان یاد بگیریم و انجام بدهیم. وقتی انبیا شراب بخورند و زنا کنند و دروغ بگویند و حقه بزنند (در ادامه کتاب به این مطالب اشاره میشود) پس چه انتظاری از ماست؟

ص: 6

دلیل دیگر که در قرآن مسلمانان هم آمده است این است که خدا، انبیا را برای اتمام حجت برای مردم آورده است. یعنی بازخواست مردم در قیامت بر اساس اعمال انبیا (در نظر شیعه، بر اساس علی بن ابی طالب علیه السلام) انجام میشود. اگر خدا در قیامت به یک نفر بگوید چرا تو زنا کردی و او بگوید اگر من زنا کردم، انبیای تو هم زنا کرده اند انوقت خدا چطور میخواهد جواب بدهد؟ پس باید کلا بهشت و جهنم را بردارد زیرا اگر انبیا گناه کنند، مردم راهی دارند تا به خدا جواب بدهند و به جهنم نروند.

دلیل دیگر این است که خدا، دستور به اطاعت از انبیا کرده است. اگر بنا باشد که انبیا گناه انجام بدهند و فرامین خدا را انجام ندهند، پس چه تضمینی است که حتما حرفهای خدا را دقیق و بدون کم و کاست به ما بگویند و درباره آنان، اشتباه یا کم و زیاد نکنند؟

دلیل دیگر، که به امتناع تسلسل معروف است، این است که علت نیاز مردم به پیامبر از جانب خدا، خطا پذیر بودن مردم است و چون مردم خطا پذیرند و ممکن است خطا کنند، باید یک نفر از سمت خدا بیاید که خطا نکند تا بتواند آنها را هدایت کند. اگر خود این فردی که از جانب خدا آمده هم گناه کند، پس خود آنان هم نیاز به یک پیامبر و هدایت کننده دیگر از سمت خدا دارند که آنها را هدایت کند. مجدد اگر این پیامبر دومی هم گناه کند پس نیاز به پیامبر دیگر دارد. همینطور تسلسل پیش میاید که باطل و محال است. پس باید انبیا و پیامبران، خطا پذیر نباشند و گناه نکنند تا بتوانند از سمت خدا بیایند.

دلیل دیگر این است که باید فرق و تفاوتی بین انبیا و مردم عادی باشد وگرنه بنا باشد انبیا هیچ فرقی در کارهایشان با مردم نداشته باشند، پس چه نیازی به آنهاست؟ تفاوتی که با مردم ندارند. پس نیازی هم به آنها نیست.

دلیل دیگر این است که وظیفه انبیا، علاوه بر رساندن فرامین خدا به مردم، بالا بردن تقوا و عبودیت و اخلاق مردم و همچنین، فرمان پذیر کردن مردم نسبت به دستورات خدا است. انبیا باید اینکارها را بین مردم ترویج دهند و مردم را به این درجات برسانند. حال اگر خودشان اینها را نداشته باشند چطور میتوانند مردم را به این درجات برسانند؟ کسی که دیپلم ندارد آیا میتواند برای یک لیسانس درس بدهد؟؟

دلیل دیگر این است که تبلیغ و ارشاد مردم، همیشه به زبان نیست و باید با عمل هم باشد. چه بسا اینکه کار خوبی را با عمل نشان دادن، ارزش تبلیغش از گفتن آن کار بیشتر باشد. انبیا باید الگوی مردم باشند و مرتکب گناهان نشوند تا مردم هم در عمل، حرفشان را گوش دهند و بیشتر سمت خدا بروند. وگرنه وقتی انبیا خودشان در عمل گناهکار باشند و در سخن، بگویند ای مردم، گناه نکنید، کسی به حرفهایشان گوش نمیدهد.

دلیل دیگر اینکه فلسفه وجود معجزات انبیا، این است که خداوند تایید کند که فلان پیامبر، تابع و پیروی من است و به همین دلیل با این معجزه، این مساله را به شما نشان میدهم. حال اگر آن پیامبر گناهکار باشد و تابع و پیروی دستورات خدا نباشد، داشتن معجزه اش به معنی تائید دروغ و اشتباه توسط خداوند است که این امر عقلا محال است و خداوند هیچگاه همچین کاری نمیکند.

دلیل دیگر اینکه دین، به معنی دستورات و راهکارهایی است که خدا به وسیله یک نفر که مدعی نبوت است برای زندگی بهتر ما فرستاده است. اگر ما یقین نداشته باشیم که این فردی که مدعی آوردن دستورات خدا است، واقعا از جانب خدا آمده پس ما به حرفهایش گوش نمیدهیم و آمدنش بی معنی است. و وقتی که یک پیامبر گناهی را مرتکب میشود ما در این مساله شک میکنیم که آیا واقعا پیامبر است یا خیر.

همچنین دلائل عقلی بسیار دیگر مبنی بر عصمت انبیا است که به علت اختصار، از گفتن آنها صرف نظر میکنیم و فقط 10 دلیل بالا را گفتیم. حال به برخی از استنادات کتب مقدس در زمینه عصمت انبیا میپردازیم.

از آنجا که مولف اسفار پنج گانه، خود حضرت موسی نیست و دیگران نوشته اند، به همین علت در آن توهین های بیشماری برای انبیا کرده اند تا بتوانند به وسیله آن، گناهان خودشان را توجیه کنند.

اینکه میگوییم تورات فعلی از خود حضرت موسی نیست به این علت است که به گواه همین کتاب فعلی تورات، کتابهای موسی بسیار کم بود و بارها هم از بین رفت و دیگران آن را از خودشان نوشتند.

به طور مثال در دوم تواریخ فصل 5 ایه 10 گفته است که در تابوت عهد، فقط دو لوح از موسی بود. یعنی هیچ کتاب دیگری نمانده بود. همچنین در دوم پادشاهان فصل 22 ایه 8 و دوم تواریخ فصل 34 ایه 14 آمده که در زمان یوشیا، تورات یافته شد. یا در کتاب ارمیا فصل 36 ایه 1 تا 28 آمده که خدا به ارمیا دستور داد که تورات را بنویسد که بعد میگوید یهو یاقیم، پادشاه یهود، آن را از بین برد.

برای انجیل هم همین مطلب صدق میکند. در انجیل‌های فعلی اشارات زیادی به انجیل خود حضرت عیسی میکنند. به طور مثال در مرقس فصل 1 ایه 15 یا فصل 8 ایه 35 یا فصل 13 ایه 10 و جاهای بسیار دیگر. و یا در جاهایی اشاره به این دارد که انجیل‌های فعلی را دیگران نوشتند. به طور مثال در رساله اول به قرنتیان فصل 4 ایه 15 و یا در فصل 15 ایه 1 همان آمده که پولس انجیل را نوشت. یا مطالب بسیار دیگر که در اینجا به علت عدم مناسبت، به آنها اشاره نمیکنیم.

با اینکه مولفین تورات در صدد صدمه زدن هر چه بیشتر به انبیا بودند ولی یک مطلب در توراتشان هست که دلیل بر عصمت انبیا میشود. در کتاب پیدایش فصل 7 ایه 1 آمده است که خدا به حضرت نوح گفته است تو و تمامی اهل خانواده ات به داخل کشتی بیاید زیرا من تورا معصوم دیدم.

یهودیان و به تبع آنها، مسیحیت، ترجمه های مختلفی با عناوینی مثل عادل و زاهد و پرهیزکار و درستکار و غیره آورده اند ولی هیچکدام آنها صحیح نیست و معنی معصوم درست است.

زیرا کلمه آن در زبان عبری، (אֱלֹהִים) با تلفظ تصادقی یا تسادیک آمده است که دارای معانی متعدد است. در زبان فارسی به آن، زدیک میگویند و تفاسیری بر آن نوشتند که منظورش، عابد بودن است و هرکسی که گناه کم کند شامل آن میشود. ولی ما میگوییم به معنی معصوم از گناه است.

چندین دلیل برای این مساله میدهیم. به طور مثال در لغتنامه عبری انگلیسی تورات که براون و درایور و بریکس در سال 1906 چاپ کردند آمده یکی از معنای این کلمه رایتوس به معنی تبرئه و توجیه از گناه توسط خدا است که در واقع، یکی از

معانی عصمت است. و یا ایستون در لغت نامه اش که در سال 1897 منتشر کرده گفته است این به معنی عفو و بخشش همه گناهان است. و همچنین ویلیام اسمیت در لغت نامه انجیل، بعد از توضیحات بسیار طولانی و ادله زیاد گفته است که معنی آن به معنی عدم گناه و بخشش گناهان است. همینطور رابرت هاوکر در لغت نامه اش همین را گفته است.

همینطور بسیاری از مفسران، این را به معنی بی گناهی و تقوای حضرت نوح حساب کرده اند. به طور مثال جوزف اکسل و اسپنس جونز در تفسیر منبر چاپ 1880 در تفسیر این آیه گفته اند که این مطلب دلیل بر تقوا و عدم گناه حضرت نوح از دیدگاه خداست. همینطور جان وسلی در یادداشت‌هایش بر کتب مقدس که در سال 1755 چاپ شده است درباره این آیه میگوید که عادل بودن صفتی است که خدا به افراد میدهد. پس این برعکس خوب بودن ظاهری است و مربوط به عصمت است زیرا خدا عصمت را به انبیا میدهد و اکتسابی نیست. یا رابرت جیمسون در تفسیر توضیحی انتقادی بر کتب مقدس که در سال 1871 چاپ شد گفته است این آیه نشان میدهد که نوح در حالت ایمان و اعتقاد مطلق و کامل بوده است. که این هم نشان‌دهنده عصمت ایشان است.

قرینه دیگری برای این مساله است که اثبات میکند آن کلمه به معنی بی گناه و معصوم است هم این است که در پیدایش فصل 18 آیه 23 حضرت ابراهیم به خدا درباره قوم لوط میگوید آیا عادل را با گناه کار مجازات میکنی؟ این به معنی این است که عادل در مقابل معنی گناهکار است پس معنی عادل، بی گناه و معصوم میشود. یا در مزامیر فصل 1 آیه 5 آمده است گناهکاران در جماعت عادلان نمیایند. یا

در امثال سلیمان فصل 13 در اختلافات عادل و گناهکاران میگوید. همینطور مطالب دیگر که نیاز نیست گفته شود.

این مطلب از عهد عتیق یا همان تورات بود. حال چند دلیل برای عصمت از انجیل یا همان عهد جدید را میدهیم. در انجیل مطالب بسیار زیادی در اثبات عصمت انبیا است که به برخی از آنها اشاره میکنیم:

1- زمانی که حضرت عیسی به حواریون تعلیم میداد به آنها گفت: شما نمک جهانید. اگر نمک فایده و مزه خود را از دست دهد چگونه میتوان آن را نمکین کرد؟ در این صورت بی مصرف بوده و باید دور ریخته شود و در زیر پای مردم له شود.

این مطلب در انجیل متی فصل 5 ایه 13 و انجیل مرقس فصل 9 ایه 50 و انجیل لوقا فصل 14 ایه 34 و 35 آمده است. این مطلب به این اشاره دارد که حواریون که خود باید هدایت کننده مردم باشند اگر گناهکار شوند دیگر فایده ای ندارند. این به اولین دلیل عقلی که ما در اثبات عصمت گفتیم اشاره دارد. همینطور به ضرب المثل معروفی که میگوید: "هر چه بگندد نمکش میزنند/وای به روزی که بگندد نمک" اشاره دارد و میگوید اگر انبیا خودشان گناه کنند دیگر هدایت میسر نمیشود.

2- در جای دیگر حضرت عیسی فرموده است: از انبیای دروغین پرهیز کنید. که به لباس میشها وارد میشوند ولی در حقیقت گرگند. ایشان را از میوه ها و نتیجه کارهایشان بشناسید. ایا انگور را از خار و یا انجیر را خس میچینید؟ همچنین، هر درخت خوبی، میوه خوبی میدهد و هر درخت بدی، میوه بدی میدهد. نمیشود

ص: 12

درخت خوب، میوه بد بدهد و یا درخت بد، میوه بد بدهد. هر درختی که میوه خوب ندهد را قطع کنید و در آتش بیندازید. پس انبیا را از روی میوه هایشان بشناسید.

این مطلب در انجیل متی فصل 7 ایه 15 تا 20 آمده است و به وضوح میگوید که انبیا را از روی افعال و کارهایشان قضاوت کنید. اگر کارهایشان خوب بود خودشان هم خوبند و اگر کارهایشان بد بود خودشان هم بد و دروغگو هستند. پس این دلیل بر عصمت و گناه نکردن انبیای واقعی است.

3- هنگامی که حضرت عیسی چشمان یک کور مادرزاد را شفا داد، فریسیان (علمای یهود) گفتند این فرد از طرف خدا نیست. ولی برخی گفتند اگر از طرف خدا نیست چطور این معجزات را انجام میدهد؟

این مطلب در انجیل یوحنا فصل 8 ایه 16 آمده است و به نهمین دلیل عقلی ما بر اثبات عصمت دلالت دارد که برای اختصار، مجدد تکرار نمیشود.

4- یوحنا که از حواریون بود و از مولفان انجیل (اختلافی است و ما قبول نداریم ولی بنا بر نظر مسیحیت است) است میگوید که کسی که عدالت را به جا میآورد عادل است و هرکسی که گناه میکند از ابلیس و شیطان است زیرا شیطان از اول گناهکار بوده و پسر خدا (منظورش حضرت عیسی است) برای این آمده تا اعمال شیطان را باطل کند و کسی که فرزند خداست هیچگاه گناه نمیکند زیرا گوهر خداوند در وجودش است و نمیتواند گناه کند چون از طرف خداست (رساله اول یوحنا فصل 3 ایه 7 تا 9)

این مطلب به وضوح به عصمت انبیا و فرستادگان خدا اشاره میکند و نیازی به توضیح خاصی ندارد. اینکه درینجا به جای فرستادگان خدا، فرزندان خدا میگوید

همان معنی را میدهد و دلیلی بر استناد ایه فقط بر حضرت عیسی نیست. برای این مسأله، به بخش آخر کتاب بنام "الوهیت عیسی" مراجعه کنید.

5- یعقوب که برادر حضرت عیسی (به نظر مسیحیان) است میگوید هرکسی که حتی به یک مورد از احکام شریعت عمل نکند انگار به تمام شریعت عمل نکرده و تعدی کرده است. اگر فقط قتل کند مثل این است که زنا هم کرده است (رساله یعقوب فصل 2 ایه 10 و 11)

طبق این، اگر انبیا کوچکترین گناهی کنند یعنی به تمام شریعت مخالفت و تعدی کردند و پیامبری که به دین خدا حمله کند اصلاً پیامبر نیست. پس انبیا حق انجام دادن کوچکترین گناهی را طبق نظر انجیل ندارند.

همینطور مطالب بسیار دیگر که در اثبات عصمت انبیا وجود دارد که ما به طور مختصر به ده دلیل عقلی و شش دلیل از تورات و انجیل اشاره کردیم. برای تحقیق بیشتر به کتاب انیس الاعلام از علامه فخر الاسلام که خودش هم یک مسیحی مسلمان شده است جلد اول صفحه 130 با تحقیق استاد سید عبدالرحیم خلخالی مراجعه کنید.

پس نتیجه میگیریم انبیا باید معصوم از گناه باشند و اگر گناهی کنند دیگر پیامبر نیستند و اعتبار کتب مقدس کاملاً از بین میرود.

نکته آخر درین بحث این است که تمامی مطالب این کتاب، نظرات تورات و انجیل است و حتی یک مورد از اینها مورد تأیید اسلام نیست. زیرا اسلام به عصمت انبیا معتقد است و میگوید انبیا از گناه معصومند و هرگز گناه نمیکنند. به طور مثال در قرآن ما در سوره 4(نساء) ایه 64 آمده است:

و ما ارسلنا من رسول الا ليطاع باذن الله

یعنی ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه مردم با توفیق الهی به اطاعت محض (چه اطاعت از سخنانش چه اطاعت از کارهایش و انجام آنها) او در بیایند.

پس از نظر ما، همه انبیا معصومند و گناہانی که در تورات و انجیل ذکر شده، مثل شراب نوشیدن و زنا کردن و دروغگویی و غیره، را هیچوقت انجام نمیدادند.

ص: 15

2. ردیه بر خدا

خدا یا یهوه یا الله یا پدر، همگی نامهای یک فرد است که در ادیان الهی، به عنوان خالق و سازنده جهان و انسان و همینطور، فرستاننده انبیا شناخته میشود.

هرچقدر مذهب یهود و مسیحیت بخواهد دروغ بگوید و کتیشان را تحریف کند باز هم حق اینکه توهین به خداوند بکند را ندارد. اگر خدا هم گناه کند و دروغ بگوید و حقه بازی کند و پشیمان شود و سایر صفاتی که برای انسانها میاید را برای او اطلاق کنیم که خدا نیست و لایق پرستش هم نیست.

ولی با اینحال ردیه ها و توهین های بسیاری در تورات و انجیل نسبت به خدا است که ما در اینجا به بررسی مواردی از آنها میپردازیم. در آخر کتاب هم به بررسی تثلیث مسیحیت میپردازیم و آن را از تورات و انجیل نقد میکنیم.

در کتاب پیدایش فصل 2 ایه 17 آمده که خداوند به حضرت ادم و حوا میگوید اگر از درخت معرفت بخوری میمیری. ولیکن در فصل بعدی ایه 6 و 7 آمده که از آن میوه خوردند و نمودند.

ایت الله وحید خراسانی که از نوابع و علمای بزرگ اسلام و شیعه است در توضیح این مطلب میفرماید:

این مطلب دو حالت دارد. یا خداوند میدانست که اگر از درخت بخورند نیمیرند ولی برعکسش را گفت که این دروغ میشود و خدا را نعوذ بالله دروغگو باید بدانیم. اگر هم خدا نمیدانست که اگر از درخت بخورند نیمیرند پس خداوند جاهل است و علم مطلق ندارد که این مطلب، خدا بودنش را زیر سوال میبرد.

نکته اینکه در کتاب اعداد فصل 23 ایه 19 هم آمده خدا، انسان نیست که دروغ بگوید

یا در پیدایش فصل 3 ایه 9 آمده است که خدا از حضرت ادم میپرسد که کجا هستی؟ یا در ایه 11 هم خدا از ادم میپرسد که آیا او از درخت معرفت خورده است؟ یا در فصل 4 ایه 9 همان کتاب، خدا از قائن درباره برادرش هابیل میپرسد. یا در فصل 16 ایه 8 همان کتاب آمده که از هاجر درباره فرارش میپرسد.

اینها دلیل بر عدم علم خدا بر این مسایل است که در این صورت، عالم بودن خدا رد میشود.

یا در همان کتاب فصل 3 ایه 8 از راه رفتن خدا و شنیدن خدا حرف میزند که اینها از صفات انسانی هستند و خدا، جسم ندارد تا بخواهد اینطور باشد.

یا در همان کتاب پیدایش فصل 6 ایه 6 آمده که خداوند از ساختن انسان پشیمان میشود. یا در کتاب داوران فصل 2 ایه 18 آمده که خدا از عذاب مردم پشیمان شد. یا در کتاب خروج فصل 32 ایه 14 میگوید که خدا از نظرش برگشت. یا در کتاب اول سموئیل فصل 15 ایه 11 و 35 آمده که خدا از پادشاه کردن شاول، پشیمان شد. یا در کتاب دوم سموئیل فصل 24 ایه 16 و اول تواریخ فصل 21 ایه 15 آمده که خدا از عذاب کردن امت پشیمان شد. یا در کتاب ارمیا فصل 26 ایه 19 آمده که خدا از عذاب کردن حزقیا و امتش پشیمان شد. یا در کتاب یونس فصل 3 ایه 10 آمده که خدا از عذاب نینوا پشیمان شد. یا در کتاب عاموس فصل 7 ایه 3 و 6 خدا به خاطر عاموس نبی از کارهایش پشیمان میشود.

ص: 17

این درحالیست که در خود تورات و انجیل، پشیمان شدن خدا را نقد کرده اند. در کتاب ارمیا فصل 4 ایه 28 و فصل 15 ایه 6 آمده که خداوند پشیمان نمیشود. همینطور صفت پشیمانی، در جایی است که فرد یک کار اشتباه را انجام داده و بعد از آن، پشیمان میشود. این درحالیست که خداوند هیچ اشتباهی نمیکند و اگر اشتباهی کند پس خدا نیست.

یا در پیدایش فصل 8 ایه 1 میگوید خدا، نوح را به یاد آورد. یا در فصل 19 ایه 29 همان کتاب میگوید که ابراهیم را به یاد آورد. یا در فصل 30 ایه 22 میگوید که راحیل را به یاد آورد. یا در کتاب خروج فصل 2 ایه 24 میگوید که خدا پیمانش را به یاد آورد. یا در اول سموئیل فصل 1 ایه 19 آمده که القانه را به یاد آورد. یا در نحمیا فصل 13 ایه 14 آمده که نحمیا به خدا گفت او را در انجام کارش به یاد بیاورد. یا در همان کتاب فصل 13 ایه 29 یا در کتاب ایوب فصل 14 ایه 13 یا در مزامیر فصل 106 ایه 4 یا در فصل 132 ایه اول و 23 همان فصل یا فصل 137 ایه 7 همان کتاب یا در کتاب مکاشفه یوحنا در فصل 16 ایه 19 و فصل 18 ایه 5، همگی از یاد آوردن خدا صحبت کرده اند.

این درحالیست که خدا، فراموشکار نیست که بخواهد به یاد بیاورد. به یاد آوردن برای فردیست که فراموشکار باشد و حافظه اش ضعیف باشد که این در خداوند موجود نیست و اگر موجود باشد، خدا بودنش زیر سوال میرود.

یا در پیدایش فصل 3 ایه 22 میگوید خدا از ادم ترسید. یا در همان کتاب فصل 11 ایه 6 آمده که خدا از مردم بابل میترسید.

ولی خدا، ترسو نیست. بنا باشد خدا از مردم بترسد پس قدرتش از آنها بیشتر نیست و مردم قدرتشان از خدا بیشتر است که اینطور، خدا بودن خدا زیر سوال میرود.

و مطلب آخر اینکه از برخی آیات تورات و انجیل میتوان نظر بر چند خدا بودن جهان گرفت. این درحالیست که این، شرک است و فقط یک خدا وجود دارد. برخی از این آیات عبارتند از کتاب خروج فصل 15 ایه 11 و فصل 34 ایه 14 و تثیبه فصل 6 ایه 14 و فصل 8 ایه 19 و فصل 11 ایه 28 و فصل 13 ایه 7 و کتاب ارمیا فصل 25 ایه 6 و مزامیر فصل 86 ایه 8 و مکاشفه یوحنا فصل 19 ایه 1 و غیره که به علت اختصار ذکر نمیشود.

در کل بخواهیم نتیجه گیری کنیم. آیا اگر واقعا خداوند مثل خدایی باشد که در بالا گفتیم (دروغگو و جاهل و فراموشکار و ترسو و چند شریک داشتن و جسم داشتن و غیره) آیا لایق پرستش است؟

ص: 19

یکی دیگر از توهین های بسیار سخیف تورات به انبیا، حرام زادگی و عدم مومن بودن انبیا است.

در کتاب تثبیه در فصل 23 ایه 2 و 3، حضرت موسی خطاب به مردم دو نکته را میگوید:

1- اشخاص حرام زاده و فرزندانشان هیچوقت وارد جماعت خدا نمیشوند حتی بعد از ده نسل.

2- افراد قبیله عمونی و موآبی هم هیچوقت وارد جماعت خدا نمیشوند حتی بعد از ده نسل. درباره این مساله، کتاب نحمیا فصل 13 ایه اول هم این را نقل قول کرده است.

در تعریف اینکه جماعت خدا به چه معنی است اختلاف وجود دارد. برخی آنها را مومنین میدانند و برخی انبیا و برخی بنی اسرائیل و برخی نظرات دیگری دارند. بهر حال در این دو ایه، گفته شده افرادی که حرام زاده یا از قبیله عمونی و موآبی هستند هیچگاه وارد جماعت خدا نمیشوند که حداقل نتیجه ای که میشود از این گرفت، این است که این سه گروه هیچوقت پیامبر نمیشوند چون طبق هر تعریفی نگاه کنیم انبیا جز جماعت خدا هستند.

ولی این درحالیست که بسیاری از انبیا، این صفات را داشته اند و طبق این دو ایه، نباید پیامبر باشند که این امر ممکن نیست. در ادامه به ذکر آنها میپردازیم.

در ایه 12 از فصل بیستم کتاب پیدایش آمده است که حضرت ابراهیم با خواهر خود، سارای ازدواج کرده است. حضرت اسحاق هم نتیجه این ازدواج است. پس باید بگوییم تمام انبیای بنی اسرائیل از حضرت اسحاق و یعقوب و یوسف گرفته تا موسی و عیسی و هارون و غیره همگی حرام زاده هستند و طبق ایه بالا، پیامبر نیستند.

در همان کتاب فصل 19 ایه 32 تا 36 میگوید که حضرت لوط مست کرد و با دو دختر خودش زنا کرد و دو بچه بنام موآب و بنی عمی بدست آورد که پدر قوم موآبی و عمونی هستند که در ادامه، بررسی کامل میشود.

در همان کتاب فصل 38 آمده است که یهودا، پسر حضرت یعقوب، با عروس خود تامار زنا کرد و صاحب دو بچه بنامهای فارص و زارح شد. در کتاب روت فصل 4 ایه 18 تا 22 آمده که نسب حضرت داود و به تبع ایشان، سلیمان و رحبعام و عیسی و سایر انبیای از نسل داود، همگی از نسل فارص بوده و پس وارد جمعیت خدا و امر نبوت میشوند.

در کتاب دوم سموئیل هم در فصل 11 و 12 آمده که حضرت داود با حقه بازی، شوهر زنی را کشت و سپس با او همبستر شد و که ناتان نبی و خدا هم مخالف اینکار بودند. ولی ثمره همین ازدواج، حضرت سلیمان شد. پس طبق این مساله باید نبوت حضرت سلیمان و حضرت عیسی و سایر انبیای از نسل سلیمان را انکار کنیم.

همچنین، در ایه بعد فرموده که هرکسی از نسل عمونی و موآبی باشد هم چون حرام زاده است و هم چون در زمان حضرت موسی، به ایشان کمک نکرده و با ایشان

دشمنی کردند، هیچکدامشان وارد جماعت خدا نمیشوند. ولی دو مطلب را اینجا فراموش کردند:

مطلب اول اینکه در کتاب روت فصل اول و چهارم آمده که بوعز، پدر پدر بزرگ حضرت داود، با زنی از موآب بنام روت ازدواج کرد. پس حضرت داود و انبیای از نسل ایشان مثل سلیمان و عیسی و غیره، همگی موآبی بوده و هیچکدام وارد جمعیت خدا نمیشوند.

مطلب دوم اینکه در کتاب اول پادشاهان فصل 11 ایه 1 آمده که حضرت سلیمان به زنان بسیاری از موآب و عمونی علاقه داشت و با آنها ازدواج کرده بود. همچنین در فصل 14 ایه 21 و 31 آمده که مادر رحبعام، پسر حضرت سلیمان، از عمونی ها بوده است. این در حالیست که نسب حضرت عیسی، همانطور که در انجیل متی فصل 1 ایه 7 آمده، به همین رحبعام بر میگردد. پس نتیجه میگیریم نسب حضرت عیسی هم به عمونیها و هم به موآبی ها میرسد و طبق آیات بالا، ایشان وارد جمعیت خدا نمیشوند!

و همچنین در کتاب ارمیا فصل 36 ایه 30 آمده است که وقتی یهو یاقیم پسر یوشیا، پادشاه یهود، طومار سخنان خداوند را آتش زد، ارمیا به او گفت که هیچکس از نسل تو به کرسی داود نمینشیند.

نویسنده انجیل متی برای سرپوش گذاشتن روی اینکه یهو یاقیم، جد حضرت عیسی است، نامش را در نسب حضرت عیسی ننوشت و در ایه یازدهم فصل اول کتابش، نام پدر و پسر او را نوشته و نام خود یهو یاقیم را ننوشته است و گفته است که یوشیا، پدر یکنیا است.

ولی ما این مطلب را با چند نکته ثابت میکنیم. اولاً در کتاب اول تواریخ فصل 3 ایه 15 آمده که یوشیا پسری بنام یکنیا ندارد و پدر یهو یاقیم است و در ایه بعد آمده که یکنیا، پسر یهو یاقیم است و مولف انجیل متی، نام پدر و پسر را آورده ولی نام یهو یاقیم را برای سرپوش گذاشتن به این داستان نیاورده است.

حتی این مطلب تازگی ندارد. به طور مثال نسل حضرت سلیمان در کتاب اول تواریخ فصل 3 ایه 10 به بعد به صورت "یورام پدر اخزیا پدر یوآش پدر امصیا پدر عزیا" است ولیکن در انجیل متی فصل 1 ایه 8 مستقیماً یورام را پدر عزیا حساب کرده و اخزیا و یوآش و امصیا را ذکر نکرده است.

پس نتیجه میگیریم حضرت عیسی از نسل یهو یاقیم است و طبق نظر حضرت ارمیا، بر کرسی حضرت داود نمیشیند ولی این برخلاف انجیل لوقا در فصل اول ایه 32 است که خدا به مریم قول داده که فرزندش بر کرسی داود نبی میشیند. پس یا انجیل لوقا دروغ گفته و یا کتاب ارمیا.

مطلب بعد، نام بردن برخی از انبیا به عنوان گمراه آورده است. به طور مثال درباره حضرت داود در کتاب اول تواریخ در فصل اول ایه اول آمده است که شیطان، حضرت داود را اغوا کرد تا همه بنی اسرائیل را بشمارد. که در آخر همین مطلب، آمده است که حضرت داود به گناهش اعتراف میکند که اعترافش به گناهش در همان کتاب در فصل اول ایه 8 و در کتاب دوم سموئیل فصل 24 ایه 10 آمده است و حتی خود ایشان در فصل 53 مزامیر، همه مردم زمانش را گمراه میدانند در حالیکه افرادی مثل ناتان نبی هم جز آنها بودند.

همچنین درباره حضرت سلیمان که در فصل 11 کتاب اول پادشاهان آمده است. و همچنین درباره رحبعام پسرش که در دوم تواریخ فصل 12 ایه 14 آمده است.

آیا مسیحیان و یهودیان منکر تمام این انبیا میشوند و یا خیر؟

ص: 25

4. مشروب نوشیدن

مشروب یکی از نوشیدنی های مست کننده است که در همه ادیان آسمانی و برخی ادیان غیر آسمانی مورد رد و نجاست قرار گرفته و نوشیدن آن را حرام میدانند. حال آنکه در کتب مقدس به شراب خوردن و مست شدن بسیاری از انبیا اشاره شده است.

در قران مسلمانان، در سوره 5(مائده) ایه 90 آمده است که شراب پلید است و از اعمال شیطان است. از نظر بودائیت در کتاب آگاما چینگ 845 که به پنج دستور مشهور بودا مشهور است در شماره آخر میگوید من حکمت به شما آموزش میدهم تا هرگونه مسکرات و مست کننده ها را که باعث غفلت شما میشود را ننوشید. از نظر سیکها، یازدهمین کاری که یک سیک نباید انجام بدهد.

در تورات و انجیل هم به حرام بودن نوشیدن شراب اشاره شده است و نهی شدیدی درین زمینه شده است.

در کتاب لاویان فصل 10 ایه 9 آمده که خدا به حضرت هارون نبی امر میکند که تو و فرزندان شراب ننوشید مبادا بمیرید.

در کتاب اعداد فصل 6 ایه 3 آمده که خدا به حضرت موسی امر کرد که به بنی اسرائیل بگوید هر کسی نذر نذیره بکند نباید شراب یا هرگونه مسکراتی بنوشد.

در کتاب داوران فصل 13 ایه 4 و 7 فرشته خدا به مادر شمشون میگوید که تو حامله میشوی و هیچ شراب و مسکری ننوش.

در کتاب اول سموئیل فصل 1 ایه 14 آمده که عیلی کاهن به حنا، مادر سموئیل نبی میگوید که تا به کی مست میشوی؟ شراب را از خود دور کن.

در کتاب امثال سلیمان فصل 20 ایه 1 آمده که شراب، انسان را به کارهای احمقانه وا میدارد و باعث جنگ و دعوا میشود و افرادی که فریفته آن شوند، احمقند و حکیم نیستند

در همان کتاب فصل 21 ایه 17 آمده که شراب خوار و میگسار، هیچگاه دولتمند و ثروتمند نمیشود

در همان کتاب فصل 23 ایه 29 تا 31 میگوید که مصیبت و بدبختی نصیب چه کسی میشود؟ آن کیست که دائم دعوا میکند و بی دلیل زخمی میشود و چشمانش تار میشود؟ کسی که شراب میخورد و دنبال آن است. به رنگ قرمز شراب نگاه نکن که در پیاله به تو چشمک میزند و آهسته از گلویت پایین میرود زیرا در آخر تو را مثل مار افعی نیش میزند.

در همان کتاب فصل آخر (31) ایه 4 که دستورات مادر لموئیل شاه به اوست (که هیچ اطلاعاتی درباره این دو فرد نیست مگر اینکه برخی میگویند لموئیل همان سلیمان است) آمده است مادرش به او گفت شایسته نیست که پادشاهان شراب بنوشند و شراب بخواهند.

در کتاب اشعیا فصل فصل 5 ایه 11 اشعیا میگوید وای بر کسانی که تمام روزشان را در دنبال شراب و مسکرات باشند. در ایه 22 آمده که وای بر شما که در شراب نوشیدن قهر مانید و به ترکیباتش مسلطید.

ص: 27

در همان کتاب فصل 28 ایه 7 میگوید ولیکن اینان، هم کاهنان و هم انبیایشان از شراب گمراه شدند.

در کتاب ارمیا فصل 35 ایه 6 آمده که یوداناب بن رکاب به فرزنداناش امر کرد که هرگز شراب ننوشند.

در کتاب حزقیال فصل 44 ایه 21 آمده که او گفت کاهنان نباید شراب بخورند.

در کتاب دانیال فصل 1 ایه 8 آمده است که دانیال نبی، شراب را نجس میدانست.

در کتاب حبقوق فصل 2 ایه 5 آمده که خدا گفت به درستی که شراب فریبنده است.

در کتاب انجیل متی فصل 15 ایه 23 آمده که حضرت عیسی از خوردن شراب امتناع میکردند.

در کتاب لوقا فصل 1 ایه 15 و فصل 7 ایه 33 آمده که حضرت یحیی شراب نمینوشید.

در نامه رومیان فصل 14 ایه 21 آمده که پولس گفت شراب نوشیدن نیکو است.

در نامه افسسیان فصل 5 ایه 18 آمده که پولس گفت مست شراب نشوید زیرا در آن هرزگی و گناه است.

حال ولی اگر به کتاب مقدس نگاه کنید میبینید بسیاری از انبیا، شراب مینوشیدند و مست میشدند!

در پیدایش فصل 9 ایه 21 آمده که حضرت نوح شراب نوشید تا که مست و عریان شد!

در همان کتاب فصل 14 ایه 18 آمده که ملکیصدق که کاهن خدا بود شراب آورد.

در همان کتاب فصل 19 ایه 26 تا 32 آمده که دختران حضرت لوط، او را مست کرده و با او همبستر شدند و از او حامله شدند.

در همان کتاب فصل 27 ایه 25 آمده که یعقوب برای پدرش اسحاق شراب آورد و او نوشید.

در کتاب دوم سموئیل فصل 11 ایه 13 آمده که حضرت داود شراب نوشید.

در کتاب نحمیا فصل 2 ایه اول آمده که نحمیا، شرابدار پادشاه بوده است.

در کتاب ایوب فصل 1 ایه 13 آمده که فرزندان ایوب، شراب مینوشیدند.

در کتاب جامعه سلیمان فصل 9 ایه 7 آمده که ایشان شراب مینوشید.

در کتاب اشعیا فصل 28 ایه 7 آمده که برخی کاهنان و انبیا شراب مینوشیدند.

در انجیل لوقا فصل 7 ایه 34 و فصل 22 ایه 18 و انجیل متی فصل 26 ایه 29 و انجیل مرقس فصل 14 ایه 25 و جاهای متعدد انجیلها آمده که حضرت عیسی شراب مینوشید.

در انجیل یوحنا فصل 2 آمده است که حضرت عیسی، آب را به شراب تبدیل و این را از معجزاتش میدانند.

ص: 29

در نامه اول پولس به تیماتائوس در فصل 5 ایه 23 آمده که پولس او را به نوشیدن شراب امر کرد.

این مطالب فقط در تورات و انجیل است و اگر بخواهیم سایر منابع را بررسی کنیم این امار سر به فلک میکشد. آیا یهودیان و مسیحیان حاضرند این انبیا را رد کنند؟

ص: 30

5. زناکردن

زنا کردن یکی از پلیدترین کارها در تمامی ادیان و مذاهب است و هیچ مذهبی در زمین یافت نمیشود که طرفدار و مدافع اینکار باشد.

در هندویسم در ریگودا در شعر 4 و 5 زنا را حرام میدانند.

بنکرافت در کتاب نژادهای بومی شمال امریکا صفحه 514 میگوید که در بین سرخپوستهای امریکا، اگر کسی زنا میکرد دست یا پایش را قطع میکردند.

در مجله انجمن وکلای امریکا در اگوست 1969 در صفحه 738 میگوید در میان اقوام بومی مکزیکی، زناکاران را چهار میل یا سنگسار میکردند.

در قانون حمورابی که از اولین قوانین بشریت است و در بین النهرین و بیش از 1700 سال قبل میلاد نوشته شده در بخش قوانین زناشویی، مجازات غرق شدن در آب را برای زناکاران داده است.

در قران مسلمین، حتی نهی را از انجام ندادن هم گذرانده و در سوره 17 (اسرا) آیه 32 گفته است که حتی نزدیک زنا هم نشوید.

حتی در مذهب یهودیت و مسیحیت هم دقیقا همین مبانی موجود است.

در کتاب پیدایش فصل 38 آیه 24 آمده که یهودا پسر حضرت یعقوب، جرم زنا را سوزانده شدن میدانست.

در کتاب خروج فصل 20 آیه 14 آمده است که خدا گفته است زنا نکنید.

ص: 31

در کتاب لاویان فصل 18 ایه 20 آمده که زنا با همسایه حرام است.

در همان کتاب فصل 20 ایه 10 آمده که زنا کاران باید کشته شوند.

در کتاب تثیبه فصل 22 ایه 21 آمده که دختر زناکار را سنگسار کنند.

در کتاب امثال سلیمان که سفارشات بسیار زیادی بر رد زناکردن آورده است در فصل 6 ایه 32، زناکار را ناقص العقل اعلام کرده و دستور به قتلش داده است.

در کتاب ارمیا فصل 29 ایه 23، زنا را دلیل بردگی بنی اسرائیل برای بخت النصر یا نبوکدنصر آورده است.

در کتاب ملاکی فصل 3 ایه 5 میگوید که ملاکی نبی، علیه زناکاران عمل میکند.

در انجیل متی فصل 5 ایه 27 و 28 آمده است که هرکس حتی نگاه بد به زنی بیاندازد در دم زنا کرده است.

در همان کتاب فصل 19 ایه 18 آمده که حضرت عیسی مجددا دستور زنا نکردن را تکرار میکند.

در نامه پولس به رومیان فصل 13 ایه 9 هم حرمت زنا را گفته است.

در نامه یعقوب فصل 4 ایه 4 آمده که زنا، دشمنی با خداست.

در مکاشفه یوحنا فصل 21 ایه 8 آمده که گناه زناکاران در جهنم، انداخته شدن در دریایی از آتش است.

ص: 32

اما متأسفانه در جای جای تورات، توهین‌هایی درباره زناکاری انبیا و انبیا زادگان آمده است.

در کتاب پیدایش فصل 20 آیه 12 آمده که حضرت ابراهیم با خواهرش ازدواج کرد.

در همان کتاب فصل 19 آیه 32 تا 36 گفته است که حضرت لوط با دو تا دختر خود زنا کرد.

در همان کتاب فصل 35 آیه 22 آمده که روپین پسر حضرت یعقوب با نامادریش زنا کرد. در حالیکه در لاویان فصل 20 آیه 11 آن را حرام اعلام کرده و مجازات قتل برایش تعیین کرده است.

در همان کتاب فصل 38 آیه 17 آمده که یهودا، پسر دیگر حضرت یعقوب، با عروسش زنا کرد در حالیکه در لاویان فصل 20 آیه 12 آن را حرام اعلام کرده و مثل بالا، مجازات قتل برایش تعیین کرده است.

در کتاب دوم سموئیل فصل 11 آمده که حضرت داود زنی را دید و به او علاقه پیدا کرد و با حقه بازی، شوهرش را کشت و با او همبستر شد.

در همان کتاب فصل 13 آیه 14 آمده که امنون، پسر حضرت داود، با خواهرش زنا کرد.

در غزل غزل‌های حضرت سلیمان فصل 4 آیه 10 آمده که حضرت سلیمان هم با خواهر خودش ازدواج کرد (طبق ترجمه قدیم انجیل که هنری مارتین است و سایر ترجمه‌ها، آن را تحریف کردند).

در کتاب ارمیا فصل 23 ایه 14 آمده که انبیای اورشلیم زنا میکردند.

در کتاب هوشع فصل 1 ایه 2 آمده است که خدا به ایشان دستور داد که با یک زناکار ازدواج کند. در حالیکه در لاویان فصل 21 ایه 7 آمده که با زانیه ازدواج نکنید.

ایا انبیایی که زنا میکنند و یا فرزندانشان زنا میکنند لیاقت اطاعت دارند؟

ص: 34

6. وحشی گری

یکی از مواردی که به طور مکرر در تورات آمده است، وحشی گری ها و قتل و غارت های انبیا و پادشاهان بنی اسرائیل از زمان حضرت موسی به بعد است که به شدت مخالف با اخلاق و حقوق بشر و سایر موارد است. ما مسلمانان به هیچ وجه این مطالب را صحیح نمی دانیم و می گوئیم که محرفان تورات برای دستیابی به اهداف شوم و کثیف خود، این مطالب را جعل کرده اند.

یک مورد وحشی گریهای حضرت موسی است که ما بهیچ وجه قبول نمیکنیم. وحشی گریهایی مثل این است که در کتاب اعداد فصل 31 آمده که حضرت موسی با مدیان جنگید و همه پسران و مردانشان را بلا استثنا کشت و همه دختران و زنانشان را به کنیزی بردند و همه اموال و حیواناتشان را غارت کردند و قلعه ها و خانه هایشان را سوزاندند. که باز هم حضرت موسی اعتراض میکند که چرا زنان را زنده گذاشتید و نکشتید؟ همین مطلب را کتاب تثنیه فصل 2 ایه 34 مجدد نقل میکند در حالیکه همچنین وحشی گری ای از پیامبری مثل حضرت موسی به شدت دور است.

همین کار را حضرت موسی با قوم باشان کرد که در کتاب اعداد فصل 21 ایه 33 به بعد و کتاب تثنیه فصل 3 ایه 2 به بعد آمده است.

همینطور دستور حضرت موسی در جنگها این بوده که بعد از جنگ، همه ذکوران را بکشند و هرچه دارند و ندارند را به غارت ببرند که این در کتاب تثنیه فصل 20 ایه 13 تا 16 آمده است.

ص: 35

به تبع این دستور و اعمال، حضرت یوشع نبی هم این کارها را تکرار کردند. در کتاب ایشان در فصل ششم در ایه 21 آمده که ایشان وقتی به شهر اریحا حمله کردند، همه مرد و زن و پیر و جوان و بچه و حتی حیواناتی مثل گاو و گوسفند و الاغ را هم کشتند. همچنین در فصل 8 ایه 24 و 25 آمده که وقتی ایشان به شهر عای حمله کردند، تمامی انسانهای انجا و حتی بیابان های نزدیک به انجا را که دوازده هزار نفر بودند کشتند و حتی یک نفر هم زنده نگذاشتند. در فصل 10 ایه 24 آمده که ایشان همان کاری که با اریحا کردند را با شهر مقبیده هم کردند. همین کار را هم برای قوم لبنه انجام دادند چنانچه در فصل 10 ایه 30 مشهود است. همچنین با قوم لاخلش که در فصل 10 ایه 32 و با قوم جازر در فصل 10 ایه 33 و با قوم حبرون در فصل 10 ایه 37 و با قوم دبیر در فصل 10 ایه 39 و با اقوام کوهستانی در فصل 10 ایه 40 و با قوم حاصور در فصل 11 ایه 10 و 11 و همینطور گردن زدن تمام مردم از اردن تا غزه که در فصل 11 ایه 14 آمده و همینطور موارد دیگر که یوشع نبی انجام دادند که اینکار به شدت از ایشان به دور است و از تهمتهای تورات به ایشان است. همینطور، یهودا که بعد از یوشع نبی پادشاه بنی اسرائیل شد، به اورشلیم حمله کرد و تمام مردمش را کشتند و شهر را به آتش کشیدند و همینکار را با بیت ئیل کردند. چنانچه در کتاب داوران فصل اول آمده است.

مجدد همینکار توسط حضرت سموئیل تکرار شد. ایشان به شاول که پادشاه بنی اسرائیل بودند دستور داد که به عمالیق حمله کند و همه مردمش از زن و بچه و پیر و جوان و طفل شیرخواره و حتی گاو و گوسفند و شتر و الاغ آنها را بکشد! که حتی وقتی شاول همه مردم را بلااستثنا میکشد و فقط تعدادی از حیوانات را نمیکشد

مورد توبیخ سموئیل قرار میگیرد و سموئیل با او دشمن میشود. همانطور که در کتاب اول سموئیل در فصل 15 آمده است.

یا اینکه سموئیل، اجاج، پادشاه عمالیق را میگیرد و او را قطعه قطعه و مثله میکنند که در کتاب اول سموئیل فصل 15 ایه 33 آمده است و اینکار به شدت با اخلاق و حقوق بشر مخالف است.

یا اینکه حضرت داود، به عمالیق و جشوریان و جرزیان حمله میکند و تمامی مردم و حتی زنان و بچگان و شیرخوارگان را بی هیچ استثنایی میکشد. چنانچه در کتاب اول سموئیل فصل 27 ایه 8 و 9 آمده است.

آیا خدای بخشنده و رحمان، اینقدر وحشی است و به انبیایش همچین دستوراتی میدهد و انبیا، وحشی هستند که اینکارها را انجام میدهند یا اینکه تورات نویسهها برای سرپوش گذاشتن به جرمها و قتلهایشان، این مطالب را جعل کردند و به انبیا و خداوند نسبت داده اند؟

ص: 37

چند همسری یکی از بحثهای اختلافی بین ادیان مختلف جهان است و ادیان، نظرات متفاوتی درباره آن دارند. ولی در حالت کلی، همه ادیان تا حد امکان آن را محدود میکنند. برخی هم کلاً آن را قبول ندارند.

در مذهب مسیحیت به خاطر نص صریح انجیل در انجیل متی فصل 5 ایه 32 و در انجیل مرقس فصل 10 ایه 11 و 12 و انجیل لوقا فصل 16 ایه 18، به طور کلی چند همسری را حرام میدانند و آن را همردیف زنا حساب میکنند.

ولی سایر ادیان آن را قبول دارند ولی باز هم با چند همسری که از حد خاصی بیشتر شود مخالفت میکنند. در تورات کتاب تثنیه فصل 17 ایه 17 آمده که پادشاه بنی اسرائیل نباید زن زیاد بگیرد.

ولی در واقع این نبوده است. پادشاهان بنی اسرائیل چندین زن داشتند. در کتاب دوم سموئیل فصل 15 ایه 16 و فصل 20 ایه 3 میگوید که حضرت داود ده زن که در متعه او بودند را برای نگهداری خانه اش گذاشت.

در کتاب اول پادشاهان فصل 1 ایه 2 میگوید که خادمان حضرت داود آمدند یک دختر باکره آوردند تا از داود پرستاری کند و در آغوش او بخوابد.

در کتاب اول پادشاهان فصل 11 ایه 1 تا 3 میگوید که حضرت سلیمان، به جز دختر فرعون، دختران بسیاری را از کشورهای مختلف دوست داشت و هفتصد زن دائم و

سیصد زن متعه ای داشت! که نحمیای نبی در فصل 13 ایه 26 به همین مساله ایراد میگیرد و میگوید اینکار اشتباه است.
در کتاب دوم تواریخ فصل 11 ایه 21 میگوید که رجبعام، پسر حضرت سلیمان، 18 زن دائم و هشتاد زن متعه ای داشت.
در همان کتاب فصل 13 ایه 21 آمده که ایبا، پسر رجبعام، چهارده زن برای خودش گرفت.

ایا این پادشاهان بر خلاف حضرت موسی عمل کردند و به حرف ایشان گوش ندادند یا این مطالب مبنی بر زنان زیادشان، دروغ است و در تورات تحریف شده است؟

ازینجا به بعد، ما به بررسی توهین ها و تهمت های تورات و انجیل به تک تک انبیا بر حسب نامشان میپردازیم.

ص: 39

داستان حضرت ادم که دستور خدا را گوش نداد و برای همین، از بهشت رانده شد در اسلام و یهود و مسیحیت، مشترک است و در هر سه این ادیان، این داستان وجود دارد ولی تفاوت‌های زیادی در این زمینه موجود است که به آنها می‌پردازیم.

خلاصه داستان تورات در کتاب پیدایش فصل 2 و 3: خدا، آدم را از خاک زمین سرشت و در بینی او روح دمید و او زنده شد و خدا او را در باغی در شرق عدن قرار داد و خدا در آن باغ، همه نوع درختی را قرار داد از جمله درخت حیات و معرفت. و خدا به آدم گفت از هر درختی بخورد به جز درخت معرفت. همچنین خدا آدم را به خواب فرو برد و یکی از دنده هایش را گرفت و آن را پر از گوشت کرد و حوا افریده شد. بعد مدتی، مار میاید و آن دو را گول میزند تا از درخت معرفت بخورند و آنها هم میخورند و سپس میفهمند برهنه هستند زیرا قبلش خبری از آن نداشتند. پس خودشان را با برگ میپوشانند تا اینکه خدا فهمید. برای همین مار را لعنت میکند که تا آخر عمر بخزد و همچنین عذاب زن را در زایمانش و کار و کشاورزی و تلاش برای ادم را برای مجازاتشان قرار داد. بعد چونکه دید آدم مثل خودش شده و عارف به خوب و بد شده، او را از آن باغ اخراج میکند تا به درخت حیات نرسد.

خلاصه داستان قرآن در سوره های مختلف: خدا میخواست ادم را خلق کند. ملائکه گفتند چرا بشری را میخواهی خلق کنی که در زمین جنگ کند؟ خدا فرمود من چیزی را میدانم که شما نمیدانید. سپس آدم را از خاک زمین سرشت و سپس از

روح خودش در او دمید تا او زنده شد. سپس آدم را به پیامبری برگزید و اسمائی (اسم ها و نامهایی) را به ادم یاد داد و به این وسیله، ادم را نسبت به دیگران ارجح کرد. سپس به همه ملآنکه گفت به ادم سجده کنند پس همه به جز ابلیس سجده کردند ولی ابلیس گفت من از ادم بهترم و برای همین سجده نمیکنم و خدا هم برای این، او را لعن کرد و از بهشت خارج کرد. سپس شیطان گفت حالا که اینطور است به من مهلت بده تا آدم و نسلش را گمراه کنم و خدا هم قبول کرد. سپس خداوند، حوا را افرید و او و ادم را در باغی قرار داد و گفت از همه میوه ای بخورید ولی به یک درخت نزدیک نشوید. ولی شیطان آنها را فریب داد و آنها از آن میوه خوردند ولی فوراً توبه کردند. خدا گفت مگر نگفتم از درخت نخورید و حرف شیطان را گوش ندهید؟ و خداوند آنها را از باغ اخراج میکند ولی آنها با آن اسمایی که خدا یادشان داده بود، توبه کردند و خدا توبه شان را بخشید ولی گفت تا زمان زنده بودن به بهشت نخواهید رفت و در زمین زندگی خواهید کرد و تحت آزمایش ابلیس خواهید بود. همانطور که درخواستش را قبول کردم و شما هم گولش را خوردید.

نکته اینکه در انجیل فقط در نامه اول پولس به تیماتائوس در فصل 2 ایه 13 است که میگوید آدم فریب نخورد بلکه زنش فریبش داد و به جز این مورد، در جای دیگری درباره داستان ادم در انجیل نیافتم.

داستان تورات و قران شباهتهای بسیار زیادی بهم دارند که خود، دلیل بر حقانیت قران است. زیرا یک پیامبر درس نخوانده که هزاران کیلومتر با تورات و انجیل فاصله داشت، داستان حضرت ادم را با این دقت نقل میکند.

شبهاتهای دو داستان عبارتند از: خدا ادم را افرید و روح در او دمید تا زنده شد و همسرش حوا را برای او افرید و هر دو را در باغی برد و به آنها گفت از میوه یک درخت نخورید ولی یک موجود (ابلیس یا مار) آنها را گول زد و آنها از آن میوه خوردند و خدا هم آنها را به خاطر اینکار از باغ اخراج کرد.

ولی تفاوت‌های زیادی بین دو داستان است که دلیل بر تحریف تورات میشوند. از قبیل اینکه خدا به دروغ به ادم گفت که اگر از میوه بخوری میمیری در حالیکه نمردند (توضیح بیشتر در بخش ردیه بر خدا). مطلب بعد اینکه خدا از ادم ترسید و چون گفت ادم شبیه ما شده او را خارج کرد که ترس و حسادت درباره خدا معنی ندارد. همینطور اینکه در قران، توبه ادم آمده است و برای او مقامهای زیادی مثل پیامبری و سجده فرشتگان بر او آمده و بعدش هم آمده که توبه کردند ولی در تورات، هیچ یک از اینها نیست و فقط ردیه بر حضرت ادم آمده است.

نکته دیگری که مطرح است این است که در انجیل لوقا فصل 3 ایه 38، حضرت ادم را پسر خدا دانسته است که این شرک است و دلیلی بر رد پسر خدا بودن حضرت عیسی هم هست. چون احتمالا منظور انجیل از پسر خدا بودن، نداشتن پدر است و این در حالیکه عیسی هم طبق نظر قران و انجیل متی و لوقا، عیسی بدون همبستر شدن مادرش بدنیا آمد. پس علت اینکه به عیسی، پسر خدا میگفتند این بود که پدر نداشت و به همین دلیل، به حضرت ادم هم پسر خدا میگفتند. این مطلب را اولین بار قران مسلمانان در سوره 3 (ال عمران) ایه 59 متذکر شده است که در آخر کتاب، به نقد کامل این مساله میپردازیم.

پس طبق نظر تورات، حضرت ادم گناهکار بوده و توبه هم نکرده و شبیه خدا شده و خدا هم برای همین، او را اخراج کرد.

ص: 43

9. حضرت ابراهیم

حضرت ابراهیم یکی از انبیای بزرگ الهی است که در تورات و انجیل و قرآن و سایر کتب اسمانی با مدح بسیار زیاد ذکر شده است و از او به عنوان پدر ادیان سامی و پدر ادیان ابرامی (نام قبلی ایشان) نام می برند.

ولی کتاب تورات دو ایراد بر ایشان گرفته که یک مورد را درباره ازدواج با خواهرشان در بخش زنا کردن انبیا گفته ایم. مورد دیگر درباره دروغگویی ایشان است.

برخلاف قرآن کریم که در سوره 98 (مریم) ایه 41 میگوید که حضرت ابراهیم به شدت راستگو بوده است، در تورات کتاب پیدایش، دو دروغ را به حضرت ابراهیم نسبت داده اند. یک مورد در فصل 12 ایه 11 تا 13 آمده است که وقتی حضرت ابراهیم میخواست وارد مصر شود به همسر سارای گفت که وقتی وارد شدیم به دروغ بگوییم که تو خواهر من هستی وگرنه اگر بگویی همسر هستی ممکن است مرا بکشند و تورا نگه دارند.

همین ماجرا در فصل 20 همان کتاب در ایه 2 آمده است که وقتی حضرت ابراهیم وارد شهر جرار میشد همان ماجرای بالا را تکرار کرد.

این مطلب در قرآن و انجیل و هیچ کتابی به جز پیدایش نیامده است و این، تهمتی به حضرت ابراهیم است که ایشان دروغگو بوده که ما بهیچ وجه قبول نمیکنیم. زیرا یکی از احکامی که در هر سه دین ابراهیمی است، دروغ نگفتن است. رد دروغ در

کتاب خروج فصل 23 ایه 7 و لاویان فصل 19 ایه 11 و مزامیر فصل 5 ایه 6 و امثال سلیمان فصل 4 ایه 24 و ارمیا فصل 7 ایه 4 و غیره آمده است.

پس این مطلب، تهمتی به حضرت ابراهیم است که به هیچ وجه قبول نمیکنیم و آن را دلیل بر تحریف تورات میدانیم.

ص: 45

حضرت اسحاق، پدر دو قوم بنی اسرائیل و بنی عیسو است که فرزند ارشد (بنا به نظر مسیحیت و یهود) حضرت ابراهیم بود و در تورات و انجیل و قرآن و سایر کتب، مدح زیادی بر ایشان شده است.

لیکن در تورات در کتاب پیدایش، دو ایراد بر ایشان مطرح شده است که به آنها میپردازیم.

ایراد اول اینکه در کتاب پیدایش فصل 26 ایه هفتم دقیقاً همان ماجرای که درباره دروغگویی حضرت ابراهیم (نعوذبالله) را ذکر کرده است را برای ایشان هم گفته اند که در آنجا کاملاً درباره دروغگویی توضیح داده ایم.

ایراد دوم در فصل 27 همین کتاب است که میگوید حضرت اسحاق به پسرش عیسو گفت که برایش خوراک و شراب بیاورد تا او بخورد و بعد، به او برکت دهد. لیکن حضرت یعقوب با حقه بازی، جای برادرش را میگیرد و و به پدرش شراب و خوراک میدهد و پدرش به او برکت میدهد و او هم به خاطر ترس از برادرش فرار میکند.

در این داستان دو نکته حائز اهمیت است. اول شراب خواری حضرت اسحاق است که در بخش مشروب نوشیدن انبیا به بررسی کامل آن پرداختیم. نکته بعد روی حقه زدن حضرت یعقوب به ایشان و گول خوردن ایشان است که اینکار از شان انبیا به دور است و ممکن نیست که امر نبوت بهمین راحتی و با یک حقه بازی از بین برود.

مساله این است که بنی اسرائیل میگویند انتخاب شده خدا هستند و انبیا و پیامبران در آنها بوده اند. در حالیکه طبق این داستان، اگر حضرت یعقوب حقه نمیزد همه این مطالب در بنی عیسو ادامه می یافت و چیزی به بنی اسرائیل و اینهمه انبیا و پیامبران نمیرسید. آیا بنی اسرائیل و یهود و مسیحیت قبول میکنند تنها علت انتخاب شدنشان، یک حقه بازی و دروغ بوده وگرنه این حق متعلق به بنی عیسو است؟

ص: 47

11. حضرت یعقوب

حضرت یعقوب، از انبیای بزرگ الهی و پدر بنی اسرائیل است که از ایشان به بعد را بنی اسرائیل میگویند و انبیای بسیار زیادی از نسل ایشان پدید آمده اند.

در تورات، ایرادات متعددی بر ایشان گرفته شده که بهیچ وجه مورد پذیرش اسلام نیست. برخی از این ایرادات عبارتند از:

شراب آوردن ایشان برای پدرشان و حقه بازی درباره این مساله که در بخش بالا ذکر کردیم.

دروغگویی ایشان به پدرشان که در فصل 27 آیات 19 و 24 در همان مساله بالا آمده که ایشان به دروغ به پدرشان گفت که من نخست زاده تو، عیسو هستم درحالیکه اینطور نبود.

ایراد دیگر در حقه بازی ایشان در زمینه برادرشان است که هنگامی که برادرشان بسیار گرسنه بودند، ایشان از دادن غذا دریغ کرده و با این حقه توانستند نخست زادگی را از برادرشان بگیرند که این مطلب در فصل 25 آیات 29 تا 34 از کتاب پیدایش آمده است.

مطلب بعد، بوسیدن راحیل است که در آن زمان، راحیل دختر دایی یعقوب بود و با او ازدواج نکرده بود و یعقوب درین زمان، او را بوسید که این مطلب در کتاب پیدایش در فصل 29 آیه 11 آمده است.

مطلب بعد، فریب دادن دایی و پدر زنش، فدان است که بدون خبر و شبانه با همسران و فرزندان و اموالش از پیش او فرار کردند به طوری که این مطلب در کتاب پیدایش در فصل 31 ایه 20 آمده است.

مطلب بعد، درباره دزدی همسرشان راحیل است که بتهای پدرش را دزدید و با خود به خیمه گاه یعقوب آورد و حتی وقتی که پدرش برای پیدا کردن آنها آمد، آنها را زیر جهاز شتر گذاشت و خودش هم بر روی آن نشست و به دروغ گفت که عادت زنان بر من آمده است که این مطلب را در فصل 31 کتاب پیدایش در ایه 34 و 35 آمده است.

مطلب بعد، کشتی گرفتن حضرت یعقوب با خدا است که داستان مضحکی است و همیشه مسلمانان برای نقد تورات به آن استناد میکردند و آن، این است که خدا با حضرت یعقوب از شب تا طلوع صبح فردایش کشتی گرفت که در آن کف ران یعقوب لمس کرد و کف ران یعقوب فشرده شد و از جا در رفت که میتوان از آن نتیجه گرفت که خدا به آلت تناسلی یعقوب ضربه زد که بحث مفصل ادبیاتی میخواهد که در این مختصر نمیگنجد که در کتاب پیدایش فصل 32 ایه 24 تا 29 آمده است.

مطلب آخر اینکه در فصل 34 پیدایش آمده است که شکیم پسر ناحور با دختر حضرت یعقوب زنا کرد و خواست با او ازدواج کند ولی پسران یعقوب به حقه گفتند که باید ختنه کنید تا قبول کنیم و وقتی آنها ختنه کردند و دردمند بودند، پسران یعقوب رفتند و همه مردم آن شهر را کشتند در حالیکه فقط یک نفر از آنها گناه کرده بود..

درباره زنانی روئین و یهودا، پسران حضرت یعقوب هم در بخش زنا کردن گفته ایم.

ایا مسیحیت و یهود این مطالب را قبول میکنند؟

ص: 50

حضرت موسی، از بزرگترین انبیای الهی و بنیانگذار مذهب یهودیت و از مورد احترام بین هر سه دین مسیحیت و یهود و اسلام است که در قرآن مسلمانان، بیشتر پیامبری است که حتی نسبت حضرت محمد صلی الله علیه و اله، در قرآن ذکر شده است.

از هر مذهبی انتظار می‌رود که هر شخصیتی را بخواهند نقد کنند ولی حداقل، موسس مذهب و دینشان را نقد نمیکنند. این درحالیست که تورات توهین‌های بسیاری نسبت به حضرت موسی و همینطور انجیل، توهین‌های بسیاری را به حضرت عیسی کرده است که در ادامه می‌گوییم.

برخی از ایرادات و توهین‌های تورات به حضرت موسی این است که:

در اولین مطلب، تهمت زنا زاده بودن حضرت موسی نعوذ بالله است که نقل کرده اند و آن این است که در کتاب خروج فصل 6 ایه 20 آمده است که عمرام که پدر حضرت موسی است، با عمه خود یوکابد ازدواج کرد و موسی و هارون حاصل این ازدواج بودند که این دلیل بر حرام زادگی حضرت موسی و هارون است.

این مطلب درحالیست که در خود حضرت موسی در کتاب تثنیه در فصل 23 ایه 2 می‌گوید هیچ حرام زاده ای در جمعیت خدا وارد نمیشود (مومن نمیشود). آیا یهودیان و مسیحیان قبول میکنند حضرت موسی با خدا نبود و مومن نبود و یک حرام زاده بود نعوذ بالله؟

مطلب دیگر درباره کشتن موسی توسط خدا است. در کتاب خروج فصل 4 ایه 24 آمده که خدا، قصد قتل و کشتن حضرت موسی را داشته است که این دلیل بر دشمنی خدا با حضرت موسی و عدم نبوت ایشان است که یهودیان و مسیحیت و مسلمانان به هیچ صورت این را قبول نمیکنند.

مطلب دیگر درباره اعتراضات حضرت موسی به خداست که در موارد بسیار زیادی نظیر کتاب خروج فصل 5 ایه 22 و کتاب اعداد فصل 11 ایه 11 و غیره آمده است که نشان از بی اعتمادی حضرت موسی به خدا است که این مطلب، محال است.

ایا مسیحیت و یهود این کارها را از موسس مذهبشان قبول میکنند؟

ص: 52

13. حضرت هارون

حضرت هارون، برادر و جانشین حضرت موسی و از مهمترین شخصیتها در تشکیل گیری مذهب یهود و استقلال قوم بنی اسرائیل از مصر و مورد احترام مسلمانان و یهودیت و مسیحیت است که در مدح ایشان و سوگواری ها در فوت ایشان، مطالب بسیار زیادی نقل شده است که ذکرشان در این مختصر نمیگنجد. و به حدی مقام حضرت هارون پیش حضرت موسی بالا بود که وقتی حضرت محمد صلی الله علیه و اله هم میخواستند امیرالمومنین حضرت علی علیه السلام را جانشین خودشان بکنند، ایشان را تشبیه به هارون و موسی کردند.

با این حال حتی پیامبری مثل حضرت هارون هم از تیغ رد تورات نویسان جان سالم به در نبرده و ردیه ای بر ایشان هم زده اند که در ادامه ذکر میکنیم.

ایرادی که تورات به حضرت هارون گرفته است همان داستان مشهور گوساله طلایی است که وقتی حضرت موسی در کوه ماند، مردم پیش حضرت هارون رفتند و به او گفتند تا موسی بیاید یک خدا بساز تا او را عبادت کنیم و حضرت هارون هم میاید و گوشواره های طلا را از زنان و دختران میگیرد و با آنها یک گوساله طلایی میسازد تا او را اطاعت کنند. اینکار هارون به حدی بد بود که خداوند تصمیم به نابودی بنی اسرائیل میگیرد که حضرت موسی او را منصرف میکند و حتی همین حضرت موسی هم وقتی از کوه پایین میاید اینقدر عصبانی میشود که لوحهایی که خدا نوشته را بر زمین میکوبد و یقه هارون را میگیرد و دستور به قتل سه هزار نفر از بنی اسرائیل را به خاطر این ماجرا میدهد. این ماجرا در فصل 32 کتاب خروج و

فصل 9 کتاب تثنيه به طور مفصل آمده است و در فصلهای بعد هم، مجازاتهای خدا برای بنی اسراییل به علت اینکار را ذکر میکند. حتی حضرت موسی در سخنرانش در موآب میگوید که خدا در این زمان، قصد قتل هارون را داشت و من خدا را ازینکار منصرف کردم که این مطلب در کتاب تثنيه فصل 9 ایه 20 آمده است.

این داستان در سوره 7(اعراف) ایه 148 و 150 قران هم آمده است ولیکن داستانش به شدت با داستان تورات متفاوت است و اسمی از اینکه حضرت هارون گوساله را ساخته باشد وجود ندارد و بلکه علت توبیخ حضرت هارون را، عدم مخالفت با گوساله پرستان میداند که حضرت هارون هم پاسخ میدهد که قدرت مخالفت نداشتم و ممکن بود که مرا بکشند و حضرت هارون را کاملاً از این گناه، مبری دانسته است و این، برعکس تورات است که همه تقصیرات را بر عهده حضرت هارون گذاشته است و ایشان را به شدت توبیخ کرده و گناهکار دانسته است

ص: 54

14. حضرت شاول

یکی از شخصیت‌هایی که در معرض بیشترین توهینها در تورات قرار دارند حضرت شاول، پادشاه منصوبی بنی اسرائیل از طرف خداوند است.

در قران، این شخصیت با نام طالوت شناخته شده است ولی در تورات به او شاول میگویند. شاول کسی بود که خدا درباره پادشاهیش پیش بینی کرده بود (کتاب اول سموئیل در فصل 9 ایه 17) و روح خدا بر او مستولی شده بود (اول سموئیل در فصل 10 ایه 6 و فصل 11 ایه 6) و حتی مردم فکر میکنند که او پیامبر است (اول سموئیل در فصل 10 ایه 11 و 12) و حتی در اواخر عمرش هم هنوز مسیح خدا بود (اول سموئیل در فصل 22 ایه 6) و تا جایی این مطلب پیش رفته است که در تورات آمده روح خدا حتی بر قاصدان او هم نازل میشد (اول سموئیل در فصل 19 ایه 20) و وقتی هم که مرد حضرت داود برای او عزاداری کرد (دوم سموئیل فصل اول ایه 11 و 12)

ولی همچنانچه تیغ رد و توهین تورات به همه انبیا رسیده است، به ایشان هم رسیده است و نقدیات و توهین های بیشماری بر ایشان کرده اند که برخی از انها را ذکر میکنیم.

مهمترین ایراد شاول، قصد قتل حضرت داود است که در کتاب اول سموئیل فصل 18 تا 24 به طور مفصل آمده است.

ایراد بعدی شاول، عدم گوش کردن به حرف خداست که در بخش ردیه بر انبیا ذکر کرده ایم و به همان دلیل، در اول سموئیل در فصل 28 ایه 16 آمده که خدا

ص: 55

دشمن شاول است و همچنین در همان کتاب فصل 15 ایه 11 آمده که شاول گمراه بود و سموئیل هم به شاول، احمق گفت که در همان کتاب فصل 13 ایه 13 آمده است.

ایرادات دیگری هم به شاول مطرح است. مثل برهنه شدن جلوی مردم و ادعای نبوت کردن که در همان کتاب فصل 19 ایه 24 آمده است. و یا اینکه شاول ممکن بود حضرت سموئیل را که نبی خدا بود بکشد که در همان کتاب فصل 16 ایه 2 آمده است.

و ایراد بعد، کشتن کاهنان خدا و حتی مردم شهرشان و زنان و بچگانشان و حتی حیواناتشان مثل گاو و الاغ و گوسفندشان را کشت همچنانچه در همان کتاب در فصل 22 در ایه 18 و 19 آمده است.

و ایراد بعدی که به شاول مطرح است، بی ادبی و بد زبانی و فحاشی بسیار زشت او بوده است که یک مورد آن در همان کتاب در فصل 20 ایه 30 است که انقدر توهین زشتی کرده است که قلم از نوشتن آن خجالت میکشد و آن را نمینویسیم.

ص: 56

حضرت داود از انبیای بزرگ الهی و پادشاه یکی از بزرگترین امپراطوری های جهان در زمانش است که مورد تائید و مدح همه ادیان ابراهیمی از جمله مسیحیت و یهود و اسلام و حتی بهائیت است و انقدر در مدح ایشان و ذریه ایشان صحبت شده است که نیاز به ذکر کردن نیست و همه به آن واقفند.

ولی همچنانچه که محرفین تورات به همه انبیای الهی تهمتها زدند، به ایشان هم تهمت های بیشماری زدند که در اینجا تعدادی از آنها را ذکر میکنیم.

ایراد اول، زنای حضرت داود با بتشیع است که در بحث زنای انبیا اشاره شد و حتی در آنجا هم آمده که حضرت داود خدمت ناتان نبی میرسد و به گناهش اعتراف میکند. همچنانچه در کتاب دوم سموئیل فصل 12 ایه 13 آمده است.

ایراد بعدی، دروغگویی حضرت داود است که در کتاب اول سموئیل در فصل 21 در ایه 2 تا 8 آمده که حضرت داود به اخیمملک کاهن میگوید که از طرف شاول آمده ولی دروغ گفته است و از دست شاول فرار کرده است.

ایراد بعدی، برهنه شدن در صورتی که فقط یک لنگ به تن داشتند و رقصیدن حضرت داود در میان مردم، به علت برگرداندن تابوت عهد است که در کتاب دوم سموئیل در فصل 6 ایه 14 آمده است که حتی مورد اعتراض میکال، دختر شاول قرار گرفت که در ایه 16 همانجا آمده است.

ایراد بعدی، این است که آمدست حضرت داود از اخیش، پادشاه جت، ترسید و برای این مساله، دیوانگی در آورد تا آن پادشاه فکر کند او نادان و ابله است و او را نکشد که این مطلب در اول سموئیل در فصل 21 ایه 12 و 13 آمده است.

ایا مسیحیان و یهودیان همچین تهمتهایی را درباره بزرگترین پادشاهشان میپذیرند؟

ص: 58

حضرت عیسی، موسس دین مسیحیت و از انبیای بزرگ الهی است که به شدت مورد حمایت مسیحیان و مسلمانان است و این دو، هیچگونه مشکل و شبهه ای را در ایشان نمیپذیرند و حتی مسیحیت، مقام الوهیت برای ایشان معتقدند که البته این را مسلمانان قبول نمیکنند و در آخر این کتاب، در نقد آن مطالب و مدارک بسیار زیادی از تورات و انجیل می‌دهیم.

با اینکه مطالبی که در بالا ذکر کردیم اکثراً از عهد عتیق بود، ولی حتی عهد جدید هم از تحریف مصون نماند و مولفین آنها که بحث بسیار زیادی درباره اش داریم که ان شالله در کتابهای آتی ذکر میکنیم، مطالب آنها هم بسیار گمراه‌گونه است و این کتب هم توهینهای بسیار زیادی به حضرت عیسی کرده‌اند.

مهمترین توهینی که اناجیل به حضرت عیسی کرده‌اند، تهمت شراب خواری ایشان و تبدیل آب به شراب توسط ایشان است که در بخش شراب نوشیدن انبیا گفته شد.

توهین بعد، حرام زاده بودن ایشان و از نسل مواب و عمونی و یهو یاقیم بودن ایشان است که دلیل میشود ایشان وارد جماعت خدا نباشند که باز هم قبول نمیکنیم و اینها را تهمت میدانیم که در بحث رد نبوت انبیا گفته شد.

مطلب بعد، داستان تعمید حضرت عیسی از گناه است که توسط حضرت یحیی انجام شد که داستانش این است که حضرت یحیی فرمودند هرکسی گناهکار است بیاید تا او را تعمید بدهم و حضرت عیسی هم رفت و توسط ایشان تعمید داده شد که این، دلیل بر گناهکار بودن ایشان در قبل از تعمید است که در انجیل متی فصل 3

ایه 16 و انجیل مرقس فصل 1 ایه 10 و انجیل لوقا فصل 3 ایه 21 و انجیل یوحنا فصل 1 ایه 31 و اعمال رسولان فصل 19 ایه 3 و 4 موجود است.

مطلب بعد، اعترافات حضرت عیسی به گناهان خویش است. در انجیل متی فصل 6 ایه 12 و انجیل لوقا فصل 11 ایه 4 آمده که ایشان از خداوند طلب بخشش میکنند.

مطلب بعد، آزمایش حضرت عیسی توسط ابلیس است که در انجیل متی فصل 4 ایه 1 تا 11 و انجیل مرقس فصل 1 ایه 12 و 13 و انجیل لوقا فصل 2 ایه 1 تا 13 آمده است که ما این امر را بعید میدانیم. زیرا شیطان به انبیا راه ندارد. حال آنکه مسیحیت معتقد به خدا بودن حضرت عیسی هستند و یک خدا، نیاز به امتحان ندارد.

مطلب بعدی، برهنه شدن حضرت عیسی در جلوی حواریون است که امری بسیار زشت و سخیف است که حضرت عیسی، لباس خود را در میاورد و پاهای شاگردانش را میشوید که حتی برخی از محققین، رای به مست بودن حضرت عیسی در این زمان هم گرفته اند زیرا که تعمید و شستن پا، نیاز به بیرون کرده جامه و یا لباس ندارد. این مطلب را یوحنا در انجیلش در فصل 13 ایه 4 آمده است.

مطلب بعدی؛ توهین پولس به ایشان است که در نامه اش به غلاطیان در فصل 3 ایه 13 آمده که میگوید مسیح به خاطر ما لعنت شد زیرا مکتوب است ملعون است هرکس بر دار او یخته شود و این مطلب که بر دار او یختگان ملعونند، در کتاب تثبیه فصل 21 ایه 23 آمده است. درینجا سخن از ملعون بودن حضرت عیسی میدهد که به هیچ وجه ما قبول نمیکنیم و ایشان را پاک از لعن شدن میدانیم.

علاوه بر سایر انبیا و شخصیهاتی که در بالا ذکر کردیم، عده زیادی از انبیا و اشخاص هم مورد توهین و تهمت تورات و انجیل قرار گرفتند که ما به علت کم بودن اسناد درباره هر شخص، همه را یکجا بحث میکنیم.

ایراد اول درباره حضرت یونس نبی است که در کتاب یونس در فصل اول ایه 3 آمده که خدا به حضرت یونس دستور به هدایت مردم نینوا داد ولی ایشان قبول نکرد و از دستور خدا فرار کرد.

ایراد بعد، اعتراف به گناه توسط حضرت دانیال است که در کتاب دانیال فصل 9 ایه 5 آمده است.

ایراد بعد، مدفوع خوردن حضرت حزقیال نبی است که به شدت مسخره و تحریف شده است ولی در فصل 4 ایه 9 کتابش آمده است.

ایراد بعدی، ایرادات به حضرت اشعیا است که توهین های متعددی به ایشان شده است. به طور مثال برهنه شدن و برهنه بودن ایشان به مدت سه سال در پیش مردم است که در فصل 20 ایه 3 از کتابشان آمده است که نظیرش را برای میکاه نبی هم در فصل 1 ایه 8 کتابشان آمده است. مطلب بعد، دستور به برهنه شدن دختران و زنان توسط ایشان است که در فصل 32 ایه 11 کتابشان آمده است که نظیرش در کتاب هوشع فصل 2 ایه 3 آمده که ایشان همسرشان را تهدید به برهنه کردن و فرستادن پیش مردم میکنند که کاری بس زشت و ناپسند، مخصوصا برای یک پیامبر، است.

ایراد بعد، گناه یک پیامبر است که حرف خدا را گوش نمیدهد و به دست شیطان گمراه میشود که تفصیل آن در کتاب اول پادشاهان در فصل 13 موجود است.

مطلب بعد، زنا کردن و مثله کردن کنیزی به دست یک کاهن است که داستان مفصلش در کتاب داوران در فصل 19 آمده است.

مطلب بعد، توهین هایبست که انجیل به حواریون و پطرس، اولین پاپ و جانشین حضرت عیسی، کرده است.

به طور مثال، در انجیل متی در فصل 6 ایه 30 به حواریون، کم ایمان گفته شده است. همچنین در فصل 8 ایه 26 و فصل 16 ایه 8 و فصل 17 ایه 17 و همچنین در انجیل مرقس در فصل 4 ایه 40 و فصل 9 ایه 19 و همچنین انجیل لوقا فصل 8 ایه 25 و فصل 9 ایه 41 و فصل 12 ایه 28 و غیره آمده است.

نکته بعد، گوسفند خطاب کردن حواریون! است که امری بس زشت و ناپسند است ولیکن در انجیل یوحنا در فصل 10 ایه 26 و 27 آمده است.

و یا توهین هایش به پطرس که به طور مثال در انجیل متی فصل 14 ایه 31 که به او، کم ایمان گفته است. و یا در همان کتاب فصل 16 ایه 23 و انجیل مرقس فصل 8 ایه 33، به پطرس، شیطان میگوید.

همچنین، اعتراف به گناه توسط خود پطرس است که در انجیل لوقا فصل 5 ایه 8 آمده است.

همچنین، داستان پیش بینی حضرت عیسی است که به پطرس میگوید در یک روز، سه بار من را انکار میکنی و همین هم میشود و پطرس تا قبل از طلوع

ص: 62

خورشید، سه بار حضرت عیسی را انکار و لعن میکنند که داستانش به طور مفصل در انجیل متی فصل 26 ایه 30 به بعد و انجیل مرقس فصل 14 ایه 30 به بعد و انجیل لوقا فصل 22 ایه 34 به بعد و انجیل یوحنا فصل 13 ایه 38 به بعد آمده است.

و همچنین اسانید و مدارک و استنادات بسیار دیگر از کتب مقدس، چه عهد عتیق و چه عهد جدید درباره رد و توهین و تهمت به انبیا و شخصیت‌های متعدد است که ما از ذکر آنها، به علت طولانی شدن کتاب خودداری میکنیم و آن را بر عهده خواننده میگذاریم و فقط یک نکته را بازگو میکنیم که سعی کنید یکبار هم شده، تورات و انجیل را بدون تعصب و با درک و دید صحیح بخوانید تا ببینید تحریف گران آن، چه تهمت‌هایی به انبیا و شخصیت‌های ما زده اند.

و در آخرین بخش کتاب، به علت اینکه مسیحیت قائل به تثلیث و خدا بودن حضرت عیسی هستند، نقد مختصری از کتب عهد عتیق و جدید بر این مساله مینویسیم و باقی را بر عهده خواننده میگذاریم.

ص: 63

یکی از عقاید مشهور مسیحیت، اعتقاد به تثلیث و سه خدایی بودن است که در آن، خدا را به سه بخش خدای پدر و پسر و روح القدس تقسیم میکنند که مسلمانان به شدت با این روش مخالفت کردند و مناظرات زیادی از امام هشتم شیعیان، امام رضا علیه السلام، بر رد این مسأله موجود است که ان شالله در کتاب مناظرات امام رضا با علمای سایر ادیان، آنها را ذکر میکنیم.

مطالبی در انجیل به حضرت عیسی نسبت داده شده است که به این علت، برادران مسیحی حضرت عیسی را خدا و پسر خدا دانسته اند. مطالبی از جمله پسر خدا خطاب شدن ایشان و زنده کردن مردگان و شفای بیماران و مسیح خطاب شدن و و پر شدن از روح القدس و صاحب روح بودن و عدم مرگ ایشان و غیره که در اینجا، برای تک تکشان از کتب مقدس توابعی را میاوریم.

مهمترین دلیل مسیحیت برای خدا بودن حضرت عیسی، آمدن متعدد کلماتی مثل پسر خدا در انجیل درباره ایشان و یا پسر خطاب شدن ایشان توسط خدا و صفات خدایی در ایشان و غیره است که به کرات در کتب مقدس آمده اند.

ولی این، دلیل بر خدا بودن و حتی شبیه خدا بودن ایشان هم نیست. زیرا در کتب مقدس درباره اشخاص بسیاری آمده است که شبیه خدا بودند.

به طور مثال در کتاب پیدایش فصل 1 ایه 26 و فصل 3 ایه 22 و فصل 5 ایه 1 و فصل 9 ایه 6 میگوید که انسان شبیه خداست. همچنین در رساله اول قرن تیان فصل

11 ایه 7 میگوید که مرد در صورت خداست. همچنین یوحنا در اولین رساله اش در فصل 4 ایه 15 میگوید هرکس بگوید عیسی پسر خداست، خدا در او ساکن میشود.

همچنین، راه رفتن با خدا برای بسیاری از اشخاص آمده است و کسی آن را دلیل بر خدا بودن آنها ندانسته است. به طور مثال در کتاب پیدایش فصل 5 ایه 22 و 24 میگوید که خنوخ نبی با خدا راه میرفت. و یا در همان کتاب فصل 6 ایه 9 آمده که حضرت نوح هم با خدا راه میرفت.

همچنین، در کتب مقدس به طور بسیار زیاد، افراد متعددی را پسر خدا دانسته است. در کتاب پیدایش فصل 6 ایه 2 و 4 و تثیبه در فصل 14 ایه اول و فصل 32 ایه 19 و اعمال رسولان فصل 17 ایه 29 و نامه اول یوحنا فصل 3 ایه 1 و 2 و فصل 4 ایه 4 و نامه به رومیان فصل 8 ایه 16 و نامه به غلاطیان فصل 3 ایه 26 و مزامیر فصل 29 ایه 1 و فصل 82 ایه 6 و انجیل متی فصل 5 ایه 9 و کتاب ایوب فصل 1 ایه 6 و فصل 2 ایه 1 و فصل 38 ایه 7 و بسیاری جاهای دیگر آمده که بسیاری و یا همه مردم، فرزندان خدا هستند.

و یا در کتاب اشعیا فصل 64 ایه 8 آمده که حضرت اشعیا پسر خداست. یا در کتاب خروج فصل 4 ایه 22 و تثیبه فصل 14 ایه 1 آمده که بنی اسرائیل فرزندان خدا هستند. و یا در پیدایش فصل 4 ایه 1 آمده که قائن پسر خداست. و یا در دوم سموئیل فصل 4 ایه 17 آمده که داود پسر خداست. و یا در رساله یعقوب فصل 3 ایه 9 آمده که ایشان پسر خدا هستند. و یا در انجیل لوقا فصل 3 ایه 38 آمده که حضرت ادم پسر خداست. و جاهای متعدد دیگر که برای اختصار ذکر نمیشود.

همچنین، مطالب بسیاری در انجیل است که دلیل بر خدا نبودن حضرت عیسی است. به طور مثال، در انجیل بسیار آمده که حضرت عیسی، خودشان را پسر انسان خطاب میکردند. در انجیل متی، 29 بار و در انجیل مرقس 13 بار، و در انجیل لوقا 26 بار، و در انجیل یوحنا 11 بار و در کل، 79 بار در چهار انجیل آمده که حضرت عیسی، خودش را پسر انسان خطاب کرده است.

همچنین باز هم مطالب دیگری مبنی بر عدم خدا بودن حضرت عیسی در انجیل آمده است که به برخی از آنها اشاره میکنیم.

در تثنیه فصل 13 ایه 2 و فصل 18 ایه 20 آمده که اگر پیامبری شما را دعوت به خدای دیگری بکشد کشته شود. پس وقتی حضرت عیسی هم (نعوذبالله) مردم را به خدایی خودش دعوت کند باید طبق نظر تورات کشته شود که همینطور هم شد و پس گناهی بر قاتلانیش نیست که محال است.

همچنین در انجیل متی فصل 19 ایه 17 و انجیل مرقس فصل 10 ایه 18 و انجیل لوقا فصل 18 ایه 19، آمده که وقتی زنی به حضرت عیسی، نیکو میگوید، ایشان جواب میدهد چرا به من نیکو گفتی در حالیکه هیچکس جز خدا نیکو نیست؟ این به معنی این است که حضرت عیسی هم خدا نیست وگرنه میفرمود که خدا نیکو است و من هم چون خدا هستم نیکو هستم.

همینطور، یکی از دلائلی که امام رضا علیه السلام برای نقد خدا بودن حضرت عیسی آورده است، عبادت و نماز و روزه ایشان است. امام فرمود اگر حضرت عیسی خودش خدا بود پس در نمازش چه کسی را عبادت میکرد؟

با اینکه مسیحیان تلاش زیادی برای سرپوش گذاشتن به عبادات حضرت عیسی کرده اند ولی باز هم این مطلب در انجیل آمده است. نمونه هایی از آن را در انجیل متی فصل 14 ایه 23 و فصل 26 ایه 39 و انجیل مرقس فصل 1 ایه 35 و انجیل لوقا فصل 6 ایه 9 آمده است.

مطلب بعد، ترک حضرت عیسی توسط خدا است که در خود حضرت عیسی به آن اشاره میکند و میگوید ایلی ایلی لَمَا سَبَقْتَنِي. یعنی الهی الهی چرا مرا ترک کردی؟ اگر ایشان پسر خدا بود هیچوقت خدا نمیتوانست ایشان را ترک کند زیرا خود ایشان هم خدا هستند. این مطلب در انجیل متی فصل 27 ایه 46 و انجیل مرقس فصل 15 ایه 34 و شبیهش در انجیل لوقا فصل 23 ایه 42 آمده است.

مطلب بعد، تاکید حضرت عیسی بر عدم ذکر پسر خدا بودن ایشان و قدغن کردن بردن این نام برای مردم است که به کرات در انجیل آمده است. به طور مثال در انجیل مرقس فصل 8 ایه 30 و انجیل لوقا فصل 9 ایه 21 و جاهای بسیار دیگر آمده است.

مطلب بعد، نظرات خود حواریون درباره حضرت عیسی است. در نامه پولس به تیتس در فصل 1 ایه 4، عیسی را نجات دهنده، و نه خدا، معرفی میکند. همچنین لوقا در اعمال رسولان در فصل 4 ایه 30، حضرت عیسی را بنده خدا میخواند. و همچنین یوحنا در انجیلش در فصل 13 ایه 31 به نقل از حضرت عیسی میگوید که او، پسر انسان است و خدا در او جلال یافته است. وگرنه پسر خدا نیست.

یکی دیگر از مهمترین ادله ای که برادران مسیحی برای خدا بودن حضرت عیسی میاورند و نمونه آن، در مناظره تیموتی اول با امام رضا، هشتمین امام شیعه، موجود

است. ولی امام رضا در همانجا پاسخ محکمی به این سوال دادند و آن را رد کردند که ما، آن پاسخ را با تفصیل بیشتر مینویسیم.

مسیحیت به جاهای متعددی از کتب مقدس اشاره میکنند که زنده کردن مردگان و شفای بیماران فقط کار خداست. مثلاً در کتاب پیدایش فصل 30 ایه 2، حضرت یعقوب به همسرش میگوید مگر من خدا هستم که رحم تو را بسته ام؟ این یعنی اینکار توسط خدا انجام میشود. و یا در کتاب اول سموئیل در فصل 2 ایه 6 آمده که فقط خدا میمیراند و زنده میکند. و یا در دوم پادشاهان فصل 5 ایه 7 شبیه به همین آمده است.

ولی انبیای متعددی بودند که مردگان را زنده میکردند. امام رضا به دو پیامبر، که الیشع و حزقیال باشند، اشاره میکند و میفرمایند که این دو پیامبر هم مردگان را زنده میکردند ولی پسر خدا نبودند. در کتاب دوم پادشاهان در فصل 4 ایه 34 آمده که الیشع پیامبر، یک پسر را زنده کرد. در کتاب حزقیال در فصل 37 از زنده کردن یک دشت انسان که به تعبیر امام رضا، 35 هزار نفر بودند اشاره میکند.

دلیل بعدی که برای خدا بودن حضرت عیسی ذکر میکنند، شفا دادن بیماران است. ولی باز هم امام رضا به این پاسخ داده اند و فرمودند الیشع هم بیماران مبتلا به پستی را شفا میداد که این حرف امام، در کتاب دوم پادشاهان در فصل 5 ایه 14 موجود است.

همینطور شفای بیماران و زنده کردن مردگان بسیار دیگری در کتب مقدس است که مهمترین آنها در کتاب اعمال رسولان نوشته لوقا است که به معجزات جانشینان حضرت عیسی، از جمله این کارها، اشاره دارد.

همینطور مطالب بسیار دیگر مثل شفای خاندان ابی ملک توسط حضرت ابراهیم که در کتاب پیدایش فصل 20 ایه 17 آمده است. یا شفای مریم توسط حضرت موسی که در کتاب اعداد فصل 12 ایه 13 آمده است. و یا شفای حزقیای شاه توسط اشعیا که در دوم پادشاهان فصل 20 ایه 7 آمده است. و همینطور مطالب بسیار دیگر که به علت اختصار، گفته نمیشود.

دلیل بعدی مسیحیت برای خدا بودن حضرت عیسی، مسیح خطاب شدن ایشان توسط خدا است و به این دلیل، او را خدا میدانند. به طور مثال در انجیل متی فصل 26 ایه 63 و انجیل مرقس فصل 14 ایه 61 و انجیل لوقا فصل 4 ایه 41، نام "مسیح پسر خدا" آمده است که به معنی این است که هرکس مسیح است، پسر خدا هم هست. ولی این هم صحیح نیست. زیرا شاول هم بنا به کتاب اول سموئیل فصل 24 ایه 6 و فصل 26 ایه 9، مسیح است. آیا او هم با آنهمه تهمتهایی که بهشان زده شده که در بالا ذکر کرده ایم هم مسیح هستند؟ پس مسیح خدا نیست و ممکن است گناهکار هم باشد.

همچنین در کتاب دوم سموئیل فصل 23 ایه 1 آمده که حضرت داود هم مسیح است. و همچنین به کوروش، پادشاه هخامنشیان هم مسیح گفته اند که در کتاب اشعیا فصل 45 ایه 1 آمده است. همچنین در نامه اول به قرنتیان در فصل 6 ایه 15 آمده که قرنتیان هم مسیح هستند. پس مسیح بودن، یک لقب مدحی است که حتی غیر انبیا هم میتوانند داشته باشند و دلیلی بر خدا بودن نیست.

دلیل بعدی مسیحیت برای خدا بودن حضرت عیسی، صاحب روح بودن ایشان است. در انجیل یوحنا فصل 6 ایه 63 میگوید که روح است که زنده میکند و در بالا

هم گفتیم که مسیحیت معتقدند که فقط، خدا زنده میکند. برای همین، خدا و روح را یکی میدانند. یا در نامه به غلاطیان فصل 4 ایه 6 و دوم قرنتیان فصل 3 ایه 17 امثال این را میگوید. با استناد به این مطالب، مسیحیت حضرت عیسی را که صاحب روح بود، خدا میدانند.

ولی این هم صحیح نیست. زیرا عده کثیری غیر از ایشان هم صاحب روح بودند و همچنین، روح بد هم وجود داشت.

در کتاب اول سموئیل ایه 16 ایه 14 و کتاب دوم تواریخ فصل 18 ایه 22 آمده که روح بد هم وجود دارد. چه بسا حضرت عیسی هم (نعوذبالله) از همین روح داشته باشد. در کتاب اعداد فصل 27 ایه 18 میگوید که یوشع بن نون هم صاحب روح بود. در کتاب خروج فصل 32 ایه 2 و 3 میگوید که بصلئیل هم صاحب روح بود.

همچنین در کتاب اعمال رسولان از لوقا در فصل 7 ایه 55 آمده که استیفان از روح القدس پر شد. همچنین در فصل 4 ایه 8 همان کتاب و در نامه اول قرنتیان آمده که پطرس هم همینطور بود. همچنین در فصل 11 ایه 24 اعمال از پر شدن برنابا از روح القدس و در فصل 9 ایه 17 همان کتاب هم از شاول و در فصل 13 ایه 52 همان کتاب از شاگردان حرف میزند. همچنین در کتاب اول سموئیل در فصل 10 و 11 در ایه شش از پر شدن شاول از روح حرف میزند.

همچنین در اول سموئیل در فصل 19 ایه 20 میگوید که روح بر قاصدان شاول نازل شد. همچنین در اعمال رسولان فصل 10 ایه 44 و فصل 19 ایه 6 از نزول روح القدس بر مردم حرف میزند که همگی اینها دلیل بر عدم خدا بودن روح القدس و روح

است و اگر بنا باشد عیسی را پسر خدا بدانیم پس باید تمام افراد بالا هم پسر خدا بدانیم.

و اینکه چون حضرت عیسی فوت نکردند پس خدا هستند هم اشتباه است. زیرا در رساله عبرانیان در فصل 11 ایه 5 آمده که خونخ نبی هم فوت نکرد. آیا او هم خداست؟

ص: 71

نتیجه هایی که خواننده این کتاب باید از این کتاب بگیرد این است که:

1- انبیا معصومند و هیچ گناهی از آنها سر نمیزند وگرنه نبوتشان از بین می رود.

2- تمامی صفات جسمانی که برای خداوند آورده شده کذب محض است و خداوند جسم نیست.

3- تورات و انجیل، کتب مقدس انبیای پیشین بوده اند ولی محرفانی با دلائل شخصی، دست به تحریف محتوای آنها زده، گناهان و تهمت های بسیاری را به انبیا نسبت دادند تا وقتی خودشان آن کارها را انجام میدهد، خودشان را از گناه و خطا موصون و تبرئه بدانند.

4- حضرت عیسی، از بالاترین انبیای الهی و مورد احترام همه مردم جهان باید باشد ولیکن ایشان، خدا نیست. همانطور که در تورات و انجیل هم این مطلب به کرات آمده است.

5- تواریخ و مطالبی که در کتب مقدس درباره انبیا و خداوند آمده اکثرا به دست محرفین تحریف شده است و بسیاری از جاها که به نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و اله هم اشاره شده ممکن است تحریف شده باشد. پس اسلام برحق است و همه باید مسلمان شوند که این مطلب را در کتابی جداگانه میاوریم.

ما در این کتاب، 232 جدید از تورات یا عهد عتیق، 191 بخش از انجیل یا عهد جدید، نه بخش از قران کریم و 11 بخش از منابع غیر از این سه و 15 دلیل عقلی را

داده ایم که بسیاری از آنها، شامل چند ایه هستند و در کل، به 1157 ایه از تورات و انجیل اشاره کرده ایم که این رقم، 1.6 برابر انجیل مرقس و یا چهار برابر کتاب عدرا و یا بیشتر از هشت برابر هر سه رساله یوحنا و یا بیش از سه برابر کتاب دانیال است که نشان از ازدیاد مطالب برد تورات و انجیل است.

به امید روزی که همه مردم جهان تابع مذهب حق شوند.

ص: 73

قران کریم

ترجمه عهد عتیق و جدید. هنری مارتین و فاضل خان همدانی. لندن. 1876 میلادی

لغت نامه عبری انگلیسی تورات. براون و درایور و بریکس. کلارندن. دانشگاه اکسفورد. 1906 میلادی

لغت نامه مصور کتاب مقدس. متی جورج ایستون. AGES، امریکا. 1997

لغت نامه انجیل. ویلیام اسمیت. انتشارات دانشگاه ویرجینیا. امریکا. 2011 میلادی

لغت نامه انجیل مرد فقیر. رابرت هاوکر. انتشارات دعای ربانی. لندن. 1828 میلادی

تفسیر منبر. جوزف اکسل. انتشارات دانشگاه میشگان. امریکا. 1897 میلادی

یادداشت ها بر کتاب مقدس. جان وزلی. انتشارات فرانسیس اسبوری پرس. ویرجینیا. امریکا. 1990

تفسیر انتقادی توضیحی کتاب مقدس. رابرت جیمسون و اندرو رابرت فویست و داوید براون. انتشاران هنریکسون. امریکا. 1996 میلادی

آشنایی با اصول دین. حسین وحید خراسانی. انتشارات باقر العلوم. قم. ایران. 1372 شمسی

انيس الاعلام فى نصره الاسلام. محمد صادق فخر الاسلام. سيد عبدالرحيم خاللى. انتشارات مرتضوى. تهران. 1364 شمسى

ص: 75

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

